



انترناسیونال ۴۹۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

منصور حکمت hekmat.public-archive.net

جمعه ۲۵ اسفند ۱۳۹۱، ۱۵ مارس ۲۰۱۳ - ۱۴ صفحه

سال بحران، سال انقلاب!

مصاحبه با حمید تقوایی در مورد وضعیت سیاسی ایران در یک سال گذشته و چشم انداز تحولات آتی

گفت که بجان هم افتادن باندهای حکومتی و روکردن دزدیهایی نجومی یکدیگر به یک خصوصیت شرایط سیاسی ایران و خصلت نمای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. گرچه این حکومت از همان بدو روی ادامه صفحه ۲

این دعوایا حادث می شود، شما وضعیت جمهوری اسلامی را چگونه می بینید؟
حمید تقوایی: سال گذشته سال بهم ریختن بیش از پیش صفوف حکومت بود و این روند به نحو تصاعدی ای ادامه دارد. میتوان

انترناسیونال: برای جمهوری اسلامی سال ۹۱ بسیار پر تلاطم بود. اختلافات جناحهای مختلف رژیم به نحو بیسابقه ای بالا گرفت، ارقام افشا شده دزدی ها چند برابر شد و با نزدیکتر شدن موعد تعیین رئیس جمهوری همان "انتخابات"

افزایش دستمزد یا نسل کشی!

کاهش دستمزد واقعی و تنزل قدرت خرید کارگران، علیرغم افزایش ناچیز دستمزد اسمی، پدیده تازه ای در جمهوری اسلامی نیست. قدرت واقعی خرید کارگران از سال ۵۸ تا کنون و در تمام طول حیات جمهوری اسلامی دائما در حال تنزل بوده است. این علیرغم آنست که هر سال مزد اسمی کارگران به یمن اعتراض و مبارزه آنها مقداری بالا رفته است. اما آنچه که هفته قبل اتفاق افتاد حتی در مقیاس جمهوری اسلامی نیز عجیب و مدهش است.



مصطفی صابر

هرکس میدانند که سال گذشته سال گرانی های وحشتناک بی سابقه در ایران بوده است.

آنچه که هفته گذشته شورایی عالی کار جمهوری اسلامی انجام داد و اسم آنرا افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد گذاشتند در واقع چیزی کمتر از یک نسل کشی تمام عیار نیست. نسل کشی که تبعات آن به کارگران مشمول قانون کار محدود نخواهد بود و تمام جامعه را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

ادامه صفحه ۹

کارگران ایران در سال ۹۱

مصاحبه با شهلا دانشفر

های جنبش کارگری در سال ۹۱ است که چهره نویینی به آن داده است. اتفاقاتی مهم که امروز بیش از هر وقت جنبش کارگری را در مرکز ثقل تحولات سیاسی جامعه

بود. کثرت اعتراضات در این سال، تعرضی بودن این مبارزات و متحد شدن کارگران حول خواستههای سراسری شان، جلو صحنه سیاسی آمدن آرام کارگران با بلند کردن پرچم خواستههای اجتماعی و سیاسی جامعه، از جمله شاخص

انترناسیونال: جنبش کارگری در سال ۹۱ در چه وضعیتی بود و چه تغییراتی در آن مشاهده می کنید؟
شهلا دانشفر: سال ۹۱ سال فقر و فلاکت بیسابقه کارگران و کل جامعه از یکسو و از سوی دیگر سال پر جنب و جوش جنبش کارگری

ادامه صفحه ۳

دزدان میلیاردری و دستمزد یک پنجم خط فقر

ادامه صفحه ۹

انترناسیونال سال جدید را به همه مردم آزاده ایران تبریک می گوید و آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انسانی در ایران را دارد



صفحات دیگر

گلوبالیزاسیون و آینده آن

مصطفی صابر

راه دشوار پاپ جدید

کیوان جاوید

جمهوری اسلامی کهریزکها

در حاشیه دادگاه متهمان جنایات کهریزک!

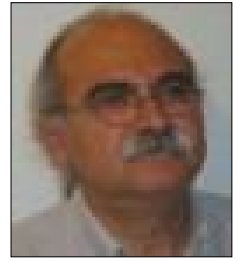
محمد شکوهی

یک همدردی ساده عمق یک بحران حاد

یاشار سهندی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سال بحران، سال انقلاب!



حمید تقوایی

از صفحه ۱

کار آمدنش با تنشهای درونی میان جناحهای مختلف روبرو بود ولی اختلافات فعلی بر خلاف گذشته بر سر "کشایش سیاسی" و یا "بازسازی اقتصادی" و تقابل خط فقیه با خط استحاله و دوری و نزدیکی با غرب و یا دیگر سیاستها و مواضع جناحهای مختلف برای "حفظ نظام" و "کیان اسلام" و غیره نیست بلکه دعوا صریح و مستقیم بر سر پول و قدرت باندهای مختلف یک حکومت مافیائی و تا مغزاستخوان فاسد و پوسیده است. این نکته را در نوشته "ویژگیهای وضعیت سیاسی ایران و جایگاه پراتیک اجتماعی حزب" (انترناسیونال شماره ۴۹۲) توضیح داده ام. اینجا تنها بر این تاکید میکنم که این نوع "جنگ داخلی" باندهای حکومتی بر سر قدرت و ثروت خصوصیت همه حکومتهای در حال سقوط است و تنشها و دعوای داخلی امروز جمهوری اسلامی هم ناشی از و هم تشدید کننده سراسیمه سقوط این حکومت است.

انتخابات بی شک یک نقطه عطفی در این دعوا و کشمکش مزمن خواهد بود ولی اشتباه است اگر تصور کنیم حتی اگر جمهوری اسلامی بتواند از این انتخابات جان سالم بدر ببرد با عوض شدن رئیس جمهور غائله ختم خواهد شد. این منازعات میان باندهای حاکم، که بی اعتباری "آقا" در میان خود حکومتی ها یک

خصیصه آنست، نه بخاطر انتخابات شروع شده است و نه با آن ختم خواهد شد. علت این وضعیت قبل از هر چیز فروپاشی اقتصادی و بحران سیاسی همزاد این رژیم است که در سال در سال گذشته بمراتب شدید تر و عمیقتر شد و زندگی توده مردم را بیش از پیش تحت فشار قرار داد. ریشه این کشمکشهای باندهای حاکم خشم و اعتراض و مبارزه جامعه ای است که دیگر نمیتواند این شرایط را تحمل کند. بقول حکومتی ها "فتنه بزرگ" در راه است و هیچ مفر سیاسی و اقتصادی ای نیز که مانند دوره های قبلی بتواند دار و دسته های حکومتی را زیر بیرق مصلحت نظام و حفظ کیان اسلام و غیره گرد بیاورد دیگر وجود ندارد. از یکسو در سیاست داخلی کفگیر "اصلاحات" و استحاله و بازگشائی اقتصادی و غیره به ته دیگ خورده است و از سوی دیگر در منطقه و عرصه جهانی نیز جنبش اسلام سیاسی تضعیف و حاشیه ای شده و نیروهای اسلامی - اساسا بخاطر انقلابات منطقه - موقعیت و موضوعیت قبلی خود را از دست داده اند. این عوامل دلایل پایه ای وضعیت بهم ریخته حکومت و دعوای تشدید شونده بی انتها در میان باندهای مختلف حکومتی است. انتخابات نه تنها هیچیک از این مسائل را حل نخواهد کرد بلکه خود سرمنشا کشمکشها و منازعات تازه ای خواهد بود.

انترناسیونال، همزمان با تشدید بحران حکومت و بهم ریختگی صفوف رژیم، فشار بر مردم افزایش می یابد، گرانی و فقر رکوردهای جدیدی را شکسته است و سرکوب به بالاترین حد خود رسیده است. این شرایط بر رابطه مردم با رژیم و کلا سطح اعتراضات و مبارزات مردم چه تاثیری داشته است؟

حمید تقوایی، مسائلی که اشاره کردید توده مردم را بیش از پیش در برابر حکومت قرار داده است. البته خشم و انزجار مردم از رژیم - که خیزش انقلابی ۸۸ یک بروز آن بود - امر تازه ای نیست. توده مردم مدتهاست در برابر حکومت قرار گرفته اند و در اشکال مختلف حکومت را بجالش میکشند. از رشد بیسابقه اعتراضات و اعتصابات کارگری - با برآمدهائی نظیر اعتصاب کارگران واحد و یا نساجیهای کردستان و یا کارگران هفت تپه و یا بازنشستگان ذوب آهن اصفهان و غیره و غیره - تا پدیده "بدحجابی" و فروریختن هر روزه دیوار آپارتاید جنسی بوسیله زنان و تا رویگردانی وسیع جامعه بویژه جوانان از اسلام و نماز و کلا خدا و مذهب - که هر از چندی به موضوع شکوه و هشدار امام جمعه ها تبدیل میشود - و تا روی آوری جوانان به موزیک و رقص و کلا زندگی شاد و مدرن - که یک بروز آن جشن چهارشنبه سوری است - و تا جنبش دفاع از حقوق کودکان - که جنبش کودکان کار و خیابان و جشن آدم برفیها از بروژات مشخص آنست - و غیره و غیره، همگی اشکال مختلف مقاومت و تعرض مردم علیه حکومت و از خصوصیات چندین و چند ساله وضعیت سیاسی در ایران است. ویژگی سال ۹۱ اینست که تحولات یکساله گذشته چنان شرایط زندگی هر روزه را برای اکثریت عظیمی از مردم سخت و طاقت فرسا کرده است که میتوان گفت جامعه در آستانه یک انفجار قرار دارد. منظور من از انفجار یک شورش کور و ابتدا بساکن نیست بلکه یک خیزش قدرتمند توده ای است که همین امروز نشانه ها و زمینه های آنرا در اعتراضات و مبارزات هر روزه کارگران و بخشهای مختلف جامعه میتوان مشاهده کرد. در سال گذشته بویژه جنبش

کارگری قدمهای مهمی به جلو برداشت. در این سال ما شاهد بودیم که اعتراضات و اعتصابات کارگری هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی رشد و ارتقا بیسابقه ای پیدا کرد به نحوی که میتوان گفت امروز جنبش کارگری در صف مقدم و محور مقابله با گرانی و بیکاری و فقر شدیدی که جمهوری اسلامی بر اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است قرار دارد و در این مصاف تعیین کننده عملا کل جامعه را نمایندگی میکند. همین امروز مساله افزایش دستمزدها که مستقیما به وضعیت معیشتی - و امروز باید گفت مساله بقا - نه تنها توده کارگران بلکه توده مردمی که زیر بار گرانی و فقر کمرشان خرد شده است، مربوط میشود یک موضوع محوری جنبش کارگری و مبارزه نهادها و فعالین این جنبش است.

یک بعد دیگر این پیشروی جنبش کارگری - که موقعیت اجتماعی این جنبش را به نحو برجسته تری نشان میدهد - مبارزه فعال نهادها و فعالین سرشناس جنبش کارگری در عرصه های عمومی و سیاسی نظیر دفاع از زندانیان سیاسی، اعتراض به اعدامها، اعتراض به سرکوب روزنامه نگاران و بلاگ نویسندگان، دفاع از حقوق کودک و نظایر آن است. در این جهت نیز در یکسال گذشته جنبش کارگری پیشروی چشمگیری داشت.

سال ۹۲ همچنین سال پیشروی مبارزه علیه اعدام، مبارزات سکولاریستی و ضد مذهبی، جنبش رهائی زن و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان بود. اینجا فرصت بررسی تفصیلی اعتراضات متعددی که در این عرصه ها صورت گرفت نیست. من فقط به نمونه هایی مثل شرکت فعال خانواده های زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام در مبارزه برای آزادی عزیزانشان - مانند مورد اعتراض به اعدام لقمان و زانیار - و یا انتشار

بیانیه ها و نامه های اعتراضی علنی جمعهای از زندانیان سیاسی از درون زندانهای ایران، و یا حرکتی که حول ترانه "تقی" شاهین نجفی شکل گرفت، و یا اعتراض به قتل ستار بهشتی که دامنه آن حتی به صفوف خود رژیم نیز کشیده شد، و یا اعتراض گلشیفته فراهانی که همراه و همجهت با جنبش نوین جهانی زنان بود اشاره میکنم. این نمونه ها، در کنار پیشرویهای جنبش کارگری که اشاره کردم، نشاندهنده تداوم و تمرکز مبارزات مردم بر سر مهمترین مسائل جامعه ایران است: مساله گرانی و فقر و فلاکت، مساله اعدامها و زندانیان سیاسی، مساله تبعیض و آپارتاید جنسی، و مساله مذهب و حکومت مذهبی.

در مقابل این وضعیت رژیم تلاش میکند تا با تشدید سرکوب و بگیر و ببند و بویژه با گسترش اعدامها جامعه را مهار کند و بقول خودش "فتنه بزرگی که در راهست" را خنثی نماید. سال گذشته همانطور که اشاره کردید سال شکستن رکورد سرکوب و اعدامها نیز بود اما شلاق کشیدن بروی جامعه ای که برای معیشت و بقای خود مبارزه میکنند دردی از حکومت دوا نخواهد کرد. ممکن است سیاست ارباب بعنوان یک تاکتیک و برای مدت کوتاهی موثر باشد اما به سرعت خود به موضوع اعتراض تبدیل خواهد شد. امری که فی الحال در شرف رخ دادن است. امروز اعتراض علیه اعدام یک مبارزه زنده و فعال در جامعه است و باید امیدوار بود و تلاش کرد که این مبارزه نیز همانند مبارزه علیه سنگسار که به توقف عملی این جنایت اسلامی منجر شده است، به نتیجه برسد. نکته دیگری که در این رابطه لازم به تاکید است این واقعیت است که جمهوری اسلامی با همه سرکوبیهای وحشیانه ای

کارگران ایران در سال ۹۱



شلا دانشفر

از صفحه ۱

قرار داده است. به موارد مشخص این اتفاقات اشاره میکنم.

سال ۹۱ سال اعتراضات گسترده کارگری بود. سال اعتراضات وسیع علیه دستمزدهای زیر خط فقر و مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها بود. این مبارزات از اول مه سال گذشته با طوماری ۵۰۰۰ نفره به ابتکار اتحادیه آزاد آغاز و تا آخر سال جریان داشت و بیش از سی هزار کارگر گردش جمع شدند. این حرکت راهی برای کارگران و کل جامعه برای گرد آمدن دور خواستهای فوری خود نشان داد و گسترش آن در سطح ۸ استان نمونه جالبی از حرکت سازمانیافته و متحد را بدست داد. بعد از این حرکت سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر تشکلهای کارگری نیز به موج اعتراضات علیه فقر و گرانی و برای خواست افزایش دستمزدها پیوستند. اعتراضاتی گسترده علیه فلاکت بیسابقه ای که بر گرده کارگران و کل جامعه تحمیل شده است و این کارگرانند که پرچمدار آن شده اند. به همین اعتبار این مبارزات جایگاه سیاسی مهمی در اوضاع امروز جامعه ای دارد که بطور مثال نان و معیشت به یک موضوع محوری مبارزات مردم تبدیل شده است.

سال ۹۱ همچنین سال اعتراضات باشکوه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان بود. این مبارزات در نوع خود بیسابقه بود. تجمعات پیاپی این کارگران در وسط شهر تا جائیکه این تجمعات به ۴ هزار نفر رسید، انعکاس بسیاری در این شهر داشت.

با قدرت این تجمعات بود که کارگران بازنشسته ذوب آهن بیانیه ای دادند که در آن خواستهای کل جامعه را نمایندگی کرده و بر خواستهایی فوری چون خواست افزایش فوری دستمزدها، درمان و بهداشت رایگان برای همه، تحصیل رایگان برای همه مردم تاکید گذاشتند. کارگران اعلام کردند که در هفته دوباره جمع میشوند، تا متحد بمانند و متشکل شوند و از طریق آن داشتن مجمع عمومی خود بتوانند تصمیم بگیرند و مبارزاتشان را به جلو برند. مبارزاتی که در جلوی صف آن زنان سخنرانی را میدیدیم که از جمله رهبران اعتراض کارگران بودند.

سال ۹۱ سال مبارزات کارگران علیه تهاجم رژیم تحت عنوان "اصلاح قانون کار" و "اصلاح قانون تامین اجتماعی" و غیره بود. در این مبارزات تشکلهای کارگری از جمله سندیکای شرکت واحد، اتحادیه آزاد کارگران ایران، بازنشستگان تهران، بازنشستگان ذوب آهن اصفهان و غیره بیانیه دادند، تجمع کردند و اعتراض خود را اعلام کردند. یک خواست کارگران با سی هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها نیز همین موضوع بود. کارگران اعلام کرده اند که به این تعرضات تن نمیدهند و در برابرش خواهند ایستاد.

سال ۹۱ سال تجمعات هر روزه کارگران برای نقد کردن طلبهایشان و علیه بیکارسازیهایی در شهرهای مختلف بود. این مبارزات نقش مهمی در فعال نگاهداشتن فضای شهرهای مختلف داشته است. یک نمونه بارز آن همانطور که جلوتر اشاره کردم مبارزه کارگران بازنشسته ذوب آهن است که در دی ماه فضای سیاسی شهر اصفهان را به تحرك در آورده بود. نمونه های دیگر چنین مبارزاتی، اعتراضات کارگران پتروشیمی ماهشهر، کارگران صنایع فلزی در تهران، نورد لوله صفا در ساوه، قند اهواز و

مراکز کارگری بود که با تجمعات و مبارزات هر روزه شان، ایستادند و حق و حقوق خود را طلب کردند. اعتراضات کارگران قند اهواز و تجمعات پی در پی آنان به همراه خانواده هایشان در مقابل استانداری شهر، به خبر مهمی در شهر اهواز تبدیل شد و بدنبال هر حرکت و تجمعی مردم این شهر از آن سخن میگفتند. اینها در عین حال از جمله نمونه هائیکه در آن مجمع عمومی کارگران نقش بارزی دارد. در این مراکز می بینیم که کارگران آگاهانه مجمع عمومی خود را تشکیل داده و آنرا به محل تصمیم گیری و اعمال اراده خود تبدیل کرده اند. نمونه هایی از سازمانیابی کارگران که باید در سطح کل جنبش کارگری تکثیرش کرد. مبارزات کارگران پتروشیمی ماهشهر تاثیر خود را در مراکز وابسته به نفت و دیگر مراکز کلیدی کارگری و مجتمع های بزرگ گذاشت. خواست کوتاه شدن دست پیمانکاران از محیط های کار را به خواستی متحقق شدنی تبدیل کرد و با کشاندن اعتراضات کارگری به مراکز کلیدی کارگری تاثیر مهمی در موقعیت جنبش اعتراضی کارگری گذاشت.

یک نکته جالب در این اعتراضات، شعار کارگران صنایع فلزی در آخرین اعتراضاتشان در هفته اخیر با شعار "یک درصد تامین تامین، ۹۹ درصد در حال مرگ" بود. این شعار بیش از پیش مبارزات کارگران در ایران را به جنبش والسنتریت و ۹۹ درصدی ها جهان وصل کرد.

بطور کلی در مبارزات کارگران در سال ۹۱ شاهد فضای تعرضی بالایی بودیم. از "استقبال" کارگران پالایشگاه آبادان از احمدی نژاد هنگامی که برای افتتاح فاز سوم پالایشگاه آبادان آمده بود با شعار های "دروغگو، دروغگو" و "مرگ بر دیکتاتور"، به روشنی میشود این فضا و حال و هوای حاکم بر جنبش کارگری را دید. بگذریم که در این روز کارگران را روانه خانه کرده بودند تا در سکوت و آرامش مراسمشان را

بر پا کنند. اما در زمان کوتاهی که تعدادی از کارگران از موضوع با خبر شدند، فوراً خود را به محل رساندند و در مقابل هر درب پالایشگاه جمع هایی چند صد نفره جمع شدند و این روز را به روز اعتراض خود تبدیل کردند.

نکته مهم و قابل توجه دیگر در جنبش کارگری در سال ۹۱ جلو صحنه سیاسی آمدن گام به گام آن بود. این را در بیانیه های کارگران چه بصورت تشکلهای کارگری و چه از سوی فعالین و رهبران کارگری از درون زندان و بصورت مصاحبه ها و گفتگو ها و نامه های سرگشاده رهبران کارگری دیدیم. بیانیه هایی که در آن کارگران علیه اعدام به اعتراض برخاستند. قتل ستار بهشتی را محکوم کردند. از لقمان و زانبار دو فعال سیاسی در مریوان که خطر حکم اعدام بالای سرشان است، دفاع کردند. علیه شکنجه و فشار در زندان بر روی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بیانیه دادند. دستگیری و فشار بر روی رهبران کارگران و فعالین سیاسی را محکوم نمودند و داشتن تشکل و حق تجمع را از حقوق پایه ای خود دانستند. در هنگام زلزله آذربایجان ضمن اعلام همبستگی خود با مردم این منطقه خواهان رسیدگی فوری به وضعیت آنان شدند. گروه های امداد رسانی تشکیل داده و به آنان کمک رساندند. در برابر فاجعه ای که در مدرسه شین آباد پیرانشهر روی داد به اعتراض برخاستند و خواهان رسیدگی به وضعیت کودکانی شدند که طعمه حریق گردیدند. به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن بیانیه دادند و این روز را گرامی داشتند و دهها مورد دیگر.

اینها همه گامهای مهمی برای عرض اندام جنبش کارگری در صحنه سیاسی جامعه است. به نظر من اینها تحولات جنبش کارگری را امروز در موقعیتی قرار داده است که بتواند جلوتر گام بردارد و نقش تاریخی خود را در تحولات سیاسی امروز جامعه ایفا کند و بتواند به فاکتور سیاسی مهمی در سیر

تحولات سیاسی جامعه تبدیل گردد و مانع تحركات راست و طرحهای مهندسی شده از بالای سر مردم شود. اینها همه نوین است و تصویر امروز جنبش کارگری است.

انترناسیونال: سال قبل شاهد حمله گسترده رژیم به فعالین کارگری و دستگیری و پرونده سازی برای آنها بود، در مقابل این تهاجم چه باید کرد؟

شلا دانشفر: شما لحظه ای به تصویری که از جنبش کارگری در سال ۹۱ دادم نگاه کنید، متوجه میشوید که چرا رژیم اسلامی حملات و تعرضات خود را در طول این سال به فعالین و رهبران کارگری شدت داد. دلیلش به روشنی ترس رژیم از موقعیت این جنبش است. ترس رژیم اسلامی از انقلابی است که دارد در بطن جامعه شکل میگیرد.

صفوف رژیم اسلامی امروز از همیشه در هم ریخته تر است. اقتصاد آن فروپاشیده و تحریم های اقتصادی غرب و امریکا نیز آنرا کاملاً فلج کرده است. جامعه نیز ساکت ننشسته و در حال انفجار است. در دل این اوضاع اعتراضات هر روزه کارگری نقش مهمی در فعال نگاهداشتن فضای سیاسی جامعه دارد. مجموعه این شرایط روند اوضاع را به سمتی میبرد که رو در روی مردم با این رژیم را در چشم انداز نزدیکی قرار میدهد. همین الان انتخاباتشان نزدیک است و از وحشت به میدان آمدن مردم تب کرده اند. فریادشان از خطر "شورش گرسنگان" بلند است. مرتب دارند دستگاههای سرکوبشان را سیقل میدهند تا خود را برای مقابله آماده کنند و رجزخوانی هایشان بالا گرفته است. در چنین اوضاعی طبعاً رژیم اسلامی فشارش را نه تنها بر روی رهبران کارگری بلکه بر روی رهبران عرصه های مختلف مبارزات مردم شدت میدهد تا جلوی سازماندهی اعتراضات کارگران و کل جامعه را بگیرند. تشکل های کارگری را زیر

گلوبالیزاسیون و آینده آن

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با مصطفی صابر



سیمما بهاری؛ گلوبالیزاسیون عبارتی هست که چند سال است مطرح میشود. اولین سوال اینست که بگویید منظور از گلوبالیزاسیون چیست و به چه تحولاتی اشاره دارد؟

مصطفی صابر: بعضی ها گلوبالیزاسیون یا جهانی سازی را تا عهد عتیق و جاده ابریشم دوره باستان هم کش میدهند. البته یک حقیقتی است که تاریخ بشر همیشه بطرف مبادله و تماس گسترده تر جوامع انسانی میل کرده است. اما فقط در عصر سرمایه داری است که کالا و تولید کالایی و بازار جهانی بر زندگی بشر حاکم میشود و بقول مانیفست "سرمایه جهانی همانند خود ایجاد میکنند". سرمایه داری در هر مقطع از بسط و گسترش خود بیشتر و بیشتر بسوی جهانی شدن پیش رفته است. اما این گلوبالیزاسیونی که بقول شما در سالهای اخیر از آن صحبت میکنیم از اواخر دهه هشتاد و اوائل دهه ۹۰ قرن بیست میلادی مطرح شد. قبل از آن صحبت امپریالیسم و جنگ سرد و اینها بود... واقعیت این است در اواخر دهه هفتاد میلادی سرمایه داری در سطح جهان، چه بلوک شرق و چه غرب آن، وارد یک بحران بزرگ شد. از دل بحران یک جریان راست سر برآورد که حمله جهانی به معیشت کارگران و ارزان کردن نیروی کار و

بالا بردن سهم سود سرمایه را در دستور گذاشت. اولین پیشقراولان این تعرض سرمایه داری "مارگرت تاچر" و "ریگان" بودند. سرمایه داری دولتی شوروی زیر بار این بحران در آخر دهه هشتاد فرو ریخت و آنوقت دیگر دوره پیروزی بازار آزاد و یک تازی وال استریت و بسط و گسترش عظیم سرمایه در اقصی نقاط جهان بطور قطع شروع شد که تا بحران اخیر، یعنی بحران ۲۰۰۹ و بمدت سه دهه ادامه داشت. گلوبالیزاسیون بطور اخص بنظر من بهمین دوره باید اطلاق شود.

بنیاد تکنولوژیک این جهانسازی عبارت از انقلاب اطلاعاتی، اینترنت و کامپیوتر و موبایل و نقل و انتقال سریع سرمایه و پول و کالا و نیروی کار در سطح جهان است. مشخصه دیگرش یک تازی بی رقیب بازار و چپاول سرمایه از نیروی کار ارزان در مناطقی چون چین و هند و برزیل از یکسو و کاهش معیشت و پس گرفتن دستاوردهای دوره رونق بعد از جنگ جهانی دوم از کارگران در اروپا و آمریکا از سوی دیگر است. مترادف با پیشروی راست نوین و گلوبالیزاسیون ما با یک ارتجاع سیاسی و عقبگرد تمام عیار روبرو بودیم. "نظم نوین جهانی" و "جنگ تروریستها" یا مواجهه جهانی تروریسم اسلامی و میلیتاریسم دول غربی از جمله

روینای سیاسی این جهانی شدن سرمایه بوده است. یک مشخصه بسیار مهم گلوبالیزاسیون همسرنوشت کردن بیش از پیش میلیاردها انسانها در سراسر جهان است. یعنی کسانی که باید نیروی کار خود را در این بازار کار و تولید جهانی سرمایه داری بفروشند و در نتیجه منافع و تمایلات مشترک و جهانی پیدا کرده اند. این دوره "دهکده جهانی" و همسرنوشتی هر چه بیشتر کل ساکنان زمین بوده است. خلاصه برای من و شما که این دوره را زندگی کردیم دوره ای بوده عجیب و سخت و در عین حال با تحولات عظیم و زیر و رو کننده...

سیمما بهاری: آنطور که شما میگویید گلوبالیزاسیون اساسا به تحولاتی در درون سرمایه و سرمایه داری اشاره دارد. فکر میکنید ادامه این تحول به کجا می انجامد؟ سرمایه داری چه خصوصیات و ویژگی های اساسی

ای پیدا خواهد کرد؟ مصطفی صابر: بنظر من این دوره فقط میتواند درجهتی که داشته یعنی هرچه جهانی تر شدن تولید و زندگی پیش برود. تولید سرمایه داری کاملا جهانی شده است، تقسیم کار کاملا جهانی شده است، بازار سرمایه و بازار کار جهانی شده است، سود و سودآوری امری جهانی شده است. هوا جهانی شده است، آب جهانی شده است... کافی است به محصولات دور و بر خود نگاه کنید از لباس گرفته تا نان و پیسترا و میوه ای که میخرید، از موبایل و تلویزیون گرفته تا ماشینی که سوار میشوید و فیلمی که نگاه میکنید و موزیکی که گوش میدید و غیره و غیره همه چیز جهانی شده است.

هر تکه آن، هر بخش آن در جایی از جهان ساخته شده است. این برای سرمایه داری غیر قابل برگشت است. مطابق منطق خود سرمایه که بدنبال تولید ارزش اضافه هرچه بیشتر و کلنجر رفتن با سقوط ناگزیر نرخ سودش هست، مجبور است این شرایط جهانی سودآوری اش را حفظ کند و با اتکاء به آن نیروی کار را ارزانتر کند. یعنی هرچه بیشتر جهانی شود. تنها در صورتی که فجایعی مثل جنگ جهانی و اتمی رخ دهد ممکن است وقفه ای در این روند ایجاد کند. اما حتی در این حالات هم اگر بشر آینده ای داشته باشد ناگزیر است که این روند جهانی شدن را در فازی بالاتر پی بگیرد و ادامه دهد. اما اینکه سرمایه داری چه خصوصیات و ویژگی هایی پیدا خواهد کرد دیگر صرفا از جهانی سازی در نمی آید، بلکه از مبارزه طبقاتی درمی آید که آنهم اکنون کاملا جهانی شده است. بنظر من دهه های پیش رو دهه های تحولات عظیم و تاریخی خواهد بود که مشخصه آن تقابل جهانی بشر امروز در همه جا با سرمایه داری است که دیگر منطق سود و استثمار و بحرانها و بن بست هایش با نیازهای بشر و نفس بود و نبود زندگی بر کره خاکی در تعارض شدید قرار گرفته است. بنظر من مساله اصلی بشر در دهه های پیش رو بیش از هر زمان دیگر این میشود که چطور از شر سرمایه داری و سود و بردگی مزدی و تناقضات آن رها شود.

سیمما بهاری: گلوبالیزاسیون بر چارچوبه های ملی سرمایه داری و دولت - ملتها و محدوده های کشوری سرمایه داری چه تاثیری خواهد داشت؟ آیا مثلا چارچوبه های ملی کمرنگ تر میشود؟ دولت های ملی به طرف محدود شدن پیش میروند و ائتلافهای قاره ای نظیر اروپای واحد و نفتا و امثالهم نقش تعیین کننده تری پیدا میکنند؟

مصطفی صابر: هم اکنون داریم

می بینیم که چطور سرمایه در سطح جهانی به هماهنگی بیشتری نیاز دارد. برای مثال به کارکرد گروه ۸ و گروه ۲۰ و انواع قرارداد های تجاری قاره ای و منطقه ای در سر و سامان دادن به امور این سرمایه داری جهانی میتوان اشاره کرد. امروز بیش از هر وقت دیگر بحران های سرمایه داری خصلتی جهانی دارد و کسی از اثرات آن ایمن نیست و در نتیجه مقابله با آنهم اقدامات مشترک و هماهنگ جهانی را طلب میکنند. برخی دارند بر ضرورت یک دولت جهانی و یا مثلا تبدیل سازمان ملل به یک پارلمان جهانی تاکید میکنند. میخواهم بگویم کارکرد دولت ملت ها و کلا تقسیم بندی های قبلی سرمایه داری به ناگزیر تغییر کرده و بیش از این خواهد کرد. اما در عین حال تا وقتی سرمایه داری هست و دولت عبارت از ابزار حاکمیت این طبقه است آنوقت خصلت ملی و منطقه ای خود را حفظ خواهد کرد. فراموش نکنیم که سرمایه داری در عین حال نظام رقابت بی رحمانه سرمایه ها بر سر منابع و نیروی کار ارزان و بازار فروش است. این رقابت ها حتی میتواند تا حد جنگ های خانمانسوز پیش برود. میخواهم بگویم که این خصلت متناقض سرمایه داری یعنی از یکطرف میل به جهانی شدن و از طرف دیگر حفظ منافع ملی و منطقه ای سرمایه در سالهای آتی تشدید خواهد شد و خود را بصورت انواع و اقسام ائتلاف های تجاری و سیاسی از یکسو و رقابت و تنازع قطب های مختلف از سوی دیگر نشان خواهد داد. هم الان می بینیم که چطور در دل همان اتحادیه اروپا در عین حال رقابت بین کشورهای مختلف اروپا هست. یا بین آمریکا و اروپا که متحد هم هستند چطور عملا یک جنگ تجاری بی امان جریان دارد. حال اینکه چطور چین و آمریکا هم

سال بحران، سال انقلاب!

از صفحه ۲

که اعمال می‌کند نتوانسته است يك فضای راكد و خاموش و گورستانی - شریاطی نظیر گورستان آریامهری - در جامعه ایجاد کند. در تمام دوره حکومت جمهوری اسلامی اعتراضات و مبارزات کارگران و زنان و جوانان و بخشهای دیگر جامعه در سطوح مختلفی ادامه داشته است و بخصوص تا آنجا که به جنبش کارگری مربوط میشود نهادها و شخصیت‌های متعددی در سطح علنی و شناخته شده در جامعه قدم بجلو گذاشته اند. این يك خصوصیت مهم جامعه ایران - و وجه تمایز آن با جوامعی مثل مصر و تونس قبل از انقلابات اخیر - است که خود در پایه ای ترین سطح هم ناشی از بحران مزمن حکومتی جمهوری اسلامی و هم يك عامل تشدید و تداوم آنست.

انترناسیونال: بنظر شما تحولات جاری ایران به کدام سمت می رود؟ آیا شرایط فعلی می تواند ادامه داشته باشد؟

حمید تقوائی: این وضعیت قابل دوام نیست. البته در سیاست پیش بینی دقیق آینده و رویدادهایی که در راهست امکانپذیر نیست، اما میتوان سیر عمومی تحولات و روندها را پیش بینی کرد. تا آنجا که به وضعیت سیاسی ایران مربوط میشود میتوان به جرات گفت که اوضاع به سمت تکانه و تغییرات سیاسی زیر و روکننده به پیش میرود. این واقعیت چنان عیان و بارز است که انعکاس آنرا حتی در دعوای باندهای حکومتی مشاهده میکنیم. توسل احمدی نژاد به ناسیونالیسم ایرانی و جلو رانده شدن مهره ای نظیر مشائی با

هایی در دستور کار خود دارید؟
حمید تقوائی: مهمترین وظیفه ما کسب آمادگی برای تحولات زیر و رو کننده ای است که از راه میرسد. منظورم از آمادگی يك امر تشکیلاتی و دورن حزبی نیست بلکه امری است سیاسی و اجتماعی. کار ما ایجاد انقلاب و یا فراخوان دادن به آن نیست. نه ما و نه هیچ حزبی نمیتواند خالق انقلاب و یا مبارزات و اعتراضات توده ای باشد. کار يك حزب کمونیستی و انقلابی نظیر حزب ما سازماندهی و هدایت اعتراضات و مبارزات و نهایتا انقلاب و به پیروزی رساندن آنست. کسب آمادگی برای این امر قبل از هر چیز به معنی دخالت فعال در جنبشها و حرکت‌های اعتراضی است که همین امروز در جامعه در جریان است و من بالاتر به عمده ترین آنها اشاره کردم. راه کسب نفوذ و قدرت، و جلب و بسیج و هدایت توده های مردم در انقلاب فردا، جذب و کسب نفوذ و هدایت آنها در عرصه های مبارزه امروز آنهاست. برای رسیدن به این هدف حتما باید تئوری و سیاست و تبیین درستی از اوضاع سیاسی و روند تحولات داشت، باید در قبال رخدادها موضعگیری رادیکال و عمیقی داشت و تبلیغات و روشنگری پیگیر و همه جانبه ای را در دستور گذاشت اما همه این فعالیتها در نهایت در يك شاخص خود را نشان میدهد: پراتیک اجتماعی حزب. جامعه در نهایت حزب و رهبر سیاسی خودش را نه بر مبنای نظرات و تبلیغات و موضعگیریهای آن بلکه از سر پراتیک اجتماعی آن، بر مبنای حضور و فعالیت و دخالتگری و نقش و جایگاه آن در عرصه های مختلف اعتراض و مبارزه، انتخاب میکنند و حزب ما هم

اساسا باید همین حلقه پراتیک اجتماعی را در محور کار خودش قرار بدهد و بر این جنبه متمرکز شود.
نگاهی به انقلابات منطقه نشان میدهد که نقطه ضعف اساسی آنها عمیق نبودن نقد و اعتراض مردم به دیکتاتوریهایی سرنگون شده و نامتعیین بودن خواستها و شعارها و انتظارات و توقعات توده مردم از سرنگونی دیکتاتور بوده است. این انقلابات در يك سطح کلی با شعار "نان، آزادی، کرامت انسانی" تمایل و گرایش عمیقاً رادیکال و انسانی خود را به نمایش گذاشتند ولی این گرایش تعیین پیدا نکرد و به سیاست و خواستها و اهداف روشن ترجمه نشد. اساسا همین نقطه ضعف است که به نیروهای ارتجاعی، اعم از دولتهای غربی تا نیروهای اسلامی و ناسیونالیستی، اجازه داده است بر شرایط بعد از انقلاب در این کشورها مسلط بشوند.

در رابطه با ایران اساس وظیفه حزب ما برطرف کردن این نقطه ضعف است. باید جامعه با نقد رادیکال و ریشه ای به نظام موجود، با خواسته ها و انتظارات و توقعات روشن از سرنگونی جمهوری اسلامی، و با پلاتفرم سیاسی و اهداف روشن و اعلام شده در نقد و نفی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری که این رژیم نماینده و محافظ آنست مجهز بشود. این امری است که صرفا با تبلیغ و روشنگری ممکن نیست بلکه در گرو تعمیق و وسعت بخشیدن و رادیکالیزه کردن و متعین کردن مبارزات و اعتراضاتی است که همین امروز در جامعه جریان دارد. و دقیقا به همین دلیل پراتیک اجتماعی يك حزب انقلابی نظیر حزب ما، بویژه در شرایط فعلی، نقشی حیاتی و

تعیین کننده پیدا میکند. البته این تاکید بر پراتیک اجتماعی برای حزب ما امر تازه ای نیست. فکر نمیکنم عملکرد و موقعیت حزب ما در جنبش کارگری و در برآمدهای این جنبش، در جنبش ضد مذهبی، در جنبش علیه اعدام و سنگسار، علیه حجاب و آپارتاید جنسی، در دفاع از حقوق پناهندگان، علیه اسلام سیاسی و قوانین شریعه در کشورهای غربی، و در عرصه های دیگر بر کسی پوشیده باشد. حضور و دخالت گری در هر عرصه ای که به گوشه ای از نظم ضد انسانی سرمایه داری اعتراض داشته باشد يك خصلت و خصوصیت هویت کمونیسم کارگری و حزب ما است. اما آنچه در اینجا مورد تاکید من است رابطه این دخالتگری با امر تحولات انقلابی فردا و آمادگی برای آن است. نمیتوان پیش بینی کرد که انقلاب آتی چه زمانی و به چه شکل سربلند میکند اما میتوان خط و سیاست و پلاتفرمی را در دستور گذاشت که طبقه کارگر و توده مردم معترض هر چه متشکل تر و آگاهتر و قدرتمندتر پا به انقلاب بگذارند. پراتیک اجتماعی هر چه وسیعتر اساس و محور این خط و سیاست است. به این منظور مشخصا حزب باید اولاً حضور فعالتر و پیگیرتری در عرصه های مبارزاتی که فی الحال درگیر آنست داشته باشد و ثانياً حول موضوعات و مسائل مبرمی که شرایط سیاسی و اجتماعی امروز مطرح میکند جبهه های اعتراضی و مبارزاتی جدیدی را، در قالب آکسیونها و کمپینها و جنبشهای معینی در داخل و در خارج کشور، بگشاید و در دستور کار خودش قرار بدهد. این بطور فشرده اساس جهت گیری و سیاست حزب ما در شرایط خطیر امروز است.*

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

راه دشوار پاپ جدید



کیوان جاوید

چهارشنبه همین هفته ۱۲ مارس ۲۰۱۳ پاپ جدید، کاردینال خورخه برگولیو از آرژانتین به عنوان رهبر جدید کلیسای کاتولیک انتخاب شد. او لقب پاپ فرانسیس اول را برای خود انتخاب کرده است. این نخستین بار است که پاپ از قاره آمریکا انتخاب می شود. اینکه رسانه های رسمی و مدیای در خدمت تحقیق مذهبی و حفظ بردگی مزدی اسم این حقه بازی سیاسی را "انتخاب" می گذارند، داستان دیگری است و بررسی جداگانه ای می خواهد. بقول خودشان از یک میلیارد و دوست میلیون مسیحی کاتولیک در جهان ۸۰ نفر در پشت درهای بسته جمع می شوند و برای این جمعیت رهبر و چوپان سیاسی و معنوی انتخاب می کنند. این فقط می تواند باعث تسخر همه جهانیان باشد. در این میان به احتمال زیاد ریچارد داوکینز و استیون هاوکینگ، این دانشمندان و بی خدایان نامی جهان و چند صد میلیون دیگر به صرف اینکه بی خدائی آنها در جایی ثبت نمی شود نیز در لیست پیروان کلیسای کاتولیک جا زده می شوند تا بیشتر بفروش برسد.

دوران سخت کلیسای کاتولیک

طی ۶۰۰ سال گذشته هیچ پاپی استعفا نکرده است. همه آنها تا آخرین نفس در راه خدا و خرافات و صد البته در راه ثروت شمشیر زدند و نهایتا به گور سپرده شدند. اما ماه گذشته ورق برگشت و پاپ بندیکت شانزدهم از سمت خود کناره گیری کرد و گفت دیگر توانایی کافی برای هدایت

کلیسای کاتولیک را ندارد. سؤال این است که پاپ قبلی توانائی چه کاری را نداشت که مجبور به استعفا شد و پاپ جدید چه وظیفه ای باید بر دوش بگیرد.

در دنیای امروز نگاه انسان به خوردن، خوابیدن، تفریح کردن، رفاه، فقر و ثروت بسیار تغییر کرده است. دنیا برای بشر امروز کوچک و قابل شناخت شده است. مردم ریشه های فقر و پدیده های طبیعی را بیش از همیشه می شناسند و در رشته های گوناگون علمی، انقلابات شگرفی صورت گرفته است. باور به کلیسا و جماعت کشیش، لااقل در اروپا و آمریکا روز به روز کم و کمتر می شود. در کنار این، خیل کشیشان متجاوز جنسی را اضافه کنید تا گوشه ای از بحران کلیسا روشن گردد. پاپ دیروز و واتیکان نتوانست اتحاد بین کلیساهای جهان را بر سر یک منفعت زمینی تضمین کند و جلوی سیر صعودی برگشت از کلیسا سد ایجاد کند.

در آمریکای لاتین و آفریقا، کلیسا با این بحران همه جانبه ای که واتیکان با آن دست و پنجه نرم می کند روبرو نیست. گزارش ها حاکی از رشد نسبی مومنان به کلیسا در آفریقا و به درجه ای کمتر در آمریکای لاتین است. کاردینال های این دو قاره سهم مادی و زمینی خود را می خواهند. بحساب ساده، سپرده بانکی آنها باید بیش از این باشد که هست. انتخاب یک پاپ جدید از آمریکای لاتین بعد از هزار و سیصد سال تصادفی نیست. انتخابی سیاسی است. می گویند پاپ جدید در آمریکای لاتین گوشه چشمی به فقرا نشان داده است. برای فقرا دعاهای ویژه می خواند و ثروتمندان را موعظه می کند که سهم فقرا را فراموش نکنند. به سخن دیگر ایشان تلاش کرده اند در آمریکای لاتین بین فقر و مذهب پلی زده و باعث تسلائی نسبی خاطر در بخش تحتانی جامعه بشوند.

پاپ جدید عیبرغم مانور هائی،

تفاوت زیادی با پاپ قبلی نمی تواند داشته باشد. دستگاه کلیسا و مذهب بطور کلی بر عقب ماندگی فکری و سیاسی مردم سرمایه گذاری کرده است. محافظه کاری یکی از اصلی ترین ارکان کلیسا و مذهب بطور کلی است. نمی شود مذهب پیشرفته ای داشت، مذهب نانش را از بیخردی و استیصال جامعه و مردم می خورد. پاپ قبلی پا در یک کفش کرده بود که همه چرندیات تاریخ کلیسای قرون وسطا را یک جا به خورد مردم امروز بدهد. مخالفت سرسختانه با همه جلوه های زندگی امروزی. همانطور که میدانید پدیده ایدز در جهان و خصوصا در آفریقا پدید می کند. پاپ بندیکت شانزدهم علیه استفاده از کاندوم چه چرندها که نگفت و چه تکفیرها که نکرد. هنوز مشخص نیست پاپ فعلی در این مورد چه خواهد گفت و چه پند خواهد داد. اما تلاش هائی در جهت انطباق این دستگاه عظیم مغز شوئی با دنیای بیرون خواهد کرد. بطور مثال همزمان که به دولت آرژانتین برای قانونی کردن ازدواج همجنسگرایان اعتراض می کند همزمان به کشیشان نیز خرده می گیرد که اعتراض کردن به زوج های همجنسگرا برای فرزند خواندگی کودکان بی سرپرست جایز نیست.

مذهب و کلیسا هر سرنوشتی داشته باشد و هر اندازه پرت و بی ربط به دنیای امروز باشد، مادام که جهان جامعه بشری به دو طبقه اصلی متضاد تقسیم شده است، تماما فنا نمی شود. بخشی از مردم که در چنبره فقر اسیرند، آنهایی که برای برهم زدن این دنیای وارونه بر نمی خیزند و متحد نمی شود و راه چاره ای، چه فردی و چه اجتماعی برای خلاص شدن از این مصائب پیدا نمی کنند، به احتمال زیاد به مواد مخدر زمینی یا به آسمانی نیاز پیدا خواهند کرد. تقریبا همه دولت های جهان منفعت این مخدر آسمانی را می شناسند. پوشش تبلیغاتی همه رسانه های خبری رسمی از همین سیرک انتخابات پاپ جدید از منافع مشترک کلیسا و رسانه اصلی خبر میدهد. بشر آزاد شده و رها از نابرابری های طبقاتی نیازی به

صنعت مواد مخدر، زمینی و آسمانی ندارد.

شاید بد نباشد جان لنون ما یک بار دیگر ترانه معروف خود، "تصور کن" را بخواند:

تصور کن

تصور کن هیچ بهشتی وجود نداشت
آسان است اگر بخواهی
زیر پایمان هیچ جهنمی نبود
و بالای سرمان فقط آسمان بود
تصور کن تمام مردمان دنیا
فقط برای امروز زندگی می کردند
تصور کن هیچ کشوری وجود نداشت
تصورش سخت نیست
چیزی برای کشتن و کشته شدن وجود نداشت
و هیچ دینی هم نبود
تصور کن تمام مردمان دنیا
در صلح زندگی می کردند

شاید مرا خیال پرداز بخوانی
ولی من به تنهایی اینطور فکر نمی کنم
در آرزوی روزی هستم که تو نیز به ما
پیوندی
و دنیای همه ما یکی شود
تصور کن هیچ مالکیتی وجود نداشت
بعید می دانم بتوانی
حرص و طمع وجود نداشت و البته هیچ
گرسنه ای
و انسان ها برادر گونه می زیستند
تصور کن تمام مردمان دنیا
تمام دنیا را با هم قسمت می کردند
شاید مرا رویا پرداز بخوانی
ولی من به تنهایی اینطور فکر نمی کنم
در آرزوی روزی هستم که تو نیز به ما
پیوندی
و دنیای همه ما یکی شود

پاپ جدید در فیس بوک

از میان اخبار و کامنت ها:

بالاخره بعد از هزارتا آهن و تلپ قرون وسطایی، بعد از رسوایی های جنسی و مالی و فضاحت های پدوفیلی و جنجال سرسام آور رسانه های جوامع سکولار خورخه ماریو برگولیو با نام مسخره فرانچسکوی اول به مقام شامخ پاپی انتخاب شد و دود از دودکش واتیکون بیرون زد. این مردك جدید از فرقه فوق ارتجاعی jesuit (به فارسی یسوعی ها) هستند. فرقه ای که علیه پروتستانها در سال ۱۵۴۱ بوسیله پاپ پل سوم رهبر کاتولیک های اروپا تاسیس شد و شعار و مرامش کشتار پروتستانها و کفار بود! ایشان از سران این فرقه است و عجیب هم نیست که سرمایه داری در دوران ذلت و بحانش به چنین اوباشی نیازمند باشد.

آیا دیده اید که سازمانی با تاریخچه ارتباط با مافیا و پولشویی برای آن، با تاریخچه قتل عام مردم برای ترویج دروغ و حقه بازی، با تاریخچه تجاوز جنسی به کودکان و دهها جنایت دیگر، این چنین از طرف تمام وسایل ارتباط جمعی در خدمت

نظام سرمایه داری، پوشش خبری بگیرد. بله این سازمان همان کلیسیا و رییس آن پاپ است. در ورشکستگی نظام سرمایه داری و به خط آخر آن رسیدنش همین بس که "تئوریه اخلاق" آن چنین سازمان مافیایی است. به این "تئوریه اخلاقی" بایستی

شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴، و سایت های مختلف اینترنتی گزارش داده اند که خورخه برگولیو (پاپ فرانسیس) با حکومت نظامی آرژانتین که از سال ۱۹۷۶ تا سال ۱۹۸۳ بر آن کشور حاکم بود، همکاری نزدیک داشته است. روزنامه فرانسوی لاکروا نیز چندی پیش در این زمینه افشاگری کرده بود. شاهدان عینی وجود دارند که گفته اند خورخه برگولیو در سال ۷۶ دو کشیش معترض را تسلیم حکومت نظامی کرد. همچنین تصاویری از پاپ اعظم فعلی در کنار نظامیان از جمله دیکتاتور و جنایتکار معروف ژنرال خورخه رافائل ویلدا انتشار یافته است. ویلدا توسط دادگاهی در آرژانتین بجرم جنایت علیه بشریت به حبس ابد محکوم شد.*

کارگران ایران در سال ۹۱

از صفحه ۳

ضرب قرار میدهد تا آنها را به انحلال بکشاند. احکام اعدام را بالا میبرد تا جامعه را مرعوب کند. ولی می بینیم که حتی سرکوب این رژیم نیز کارایی خود را بدرجات زیادی از دست داده است. کارگر از درون زندان بیانیه میدهد، علیه اعدام و سرکوب رژیم قد علم میکنند و بعنوان يك رهبر سیاسی سخنگوی خواستهای مردم میشود. بدین ترتیب زندان که قرار بود ابزار ترس و وحشت مردم باشد به محلی در ادامه اعتراضات مردم در سطح جامعه تبدیل شده است. همچنین می بینیم که جنبش علیه اعدام هر روز قویتر میشود. مادران جوانانی که زیر خطر اعدام هستند تجمع میکنند و اعتراض میکنند. در جایی مثل مریوان مردم شهر را به تعطیلی میکشاند تا جلوی اعدام لقمان و زانیار را بگیرند. همه این اتفاقات به نوعی چه باید کردها را در مقابل ما قرار میدهد. باید در برابر تعرضات رژیم به رهبران و فعالین کارگری و فعالین اعتراضات مردم وسیعا ایستاد. باید همراه با خانواده های دستگیر شدگان محل بازداشت ها و زندانهای رژیم اسلامی را به محل تجمعات هر روزه خود تبدیل کرد و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شد. این کار جواب میدهد. نمونه موفقش را در سنجندج داشته ایم. سال گذشته در دی ماه تعدادی از مردم سنجندج به همراه خانواده توانستند با دو هفته تجمع و اعتراضشان شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا را آزاد کنند. الان هم باید در همه شهرها و در همه جا به همین شیوه عمل کرد. در همین ۱۷ اسفند رژیم اسلامی ۵ نفر از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به اسامی وفا قادری، سید خالد حسینی، بهزاد فرج‌الهی و حامدمحمودنژاد و علی

انترناسیونال: با توجه به تصویری که از جنبش کارگری دادید، تاکیدات شما چیست؟ بنظر شما چه مسائلی در پیش روی جنبش کارگری ایران وجود دارد و کارگران برای غلبه بر مشکلات و موانعی که با آن روبرو هستند، چه باید بکنند؟

شهلا دانشفرو: به نظر من امروز ما در يك نقطه عطف سرنوشت سازی قرار داریم. در چنین شرایطی عرض اندام جنبش کارگری و رهبران در صحنه سیاسی جامعه تعیین کننده است. همانطور که اشاره کردم عرض اندام جنبش کارگری میتواند يك فاکتور مهم در سد کردن جلو آمدن آلترناتیو های راست و طرح های مهندسی شده از بالا در برابر انقلاب مردم باشد.

جنبش کارگری دارد آرام آرام در این راستا حرکت میکند. اما به نظر من این اتفاق با توجه به سیر پر شتاب جامعه هنوز کند است. باید موانع آن را دید و از جلوی پا برداشت. يك تاکید مهم من ادامه و گسترش این حرکت و شرکت و دخالت جنبش کارگری در امور سیاسی و اجتماعی جامعه از جمله علیه اعدام، علیه تبعیض جنسیتی به زنان و دیگر عرصه های مهم مبارزه در جامعه است.

روشن است که يك شرط مهم حضور طبقه کارگر در چنین قامتی متحد شدن آن در صف حزب سیاسی رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است. ما سیر پیوستن به حزب را می بینیم ولی حرکت آن نسبت به سیر تحولات بسیار کند است و میتوانم بگویم این مساله هنوز يك نقطه ضعف مهم در جنبش کارگری است. اینجاست که من همه فعالین و رهبران کارگری را در چنین مقطع سرنوشت سازی فرا میخوانم که به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندند.

يك مانع مهم دیگر نبودن ظرفی برای متحد کردن مبارزات کارگری در سطحی سراسری است. تاکید من بر نقش حیاتی و فوری مجامع عمومی کارگری بعنوان ظرفی برای قدرتیابی و اتحاد کارگران در چنین

شرایطی است. بطور مثال طومار سی هزار امضای کارگران بر سر خواست افزایش دستمزدها ابتکار جالبی برای گردآوردن وسیع کارگران بر سر خواستی سراسری است. اما گام بعدی چنین حرکتی فراخوان به تجمعات اعتراضی این نیروی وسیعی است که گرد آمده است. مجمع عمومی کارگری در تمام کارخانجاتی که دور این طومارها جمع شده اند، ظرف مهمی برای گرد آوردن و به میدان آوردن کل این نیرو باشد.

بعلاوه اعتصابات کارگری هم اکنون گسترده است. تاکید من بر گرد آمدن بیشتر کارگران حول خواستهای سراسری خود مثل خواست افزایش دستمزد و علیه فقر و گرانی و رفتن بسوی اعتصابات سراسری کارگری است. همین الان کارزار بر سر خواست افزایش دستمزدها در جریان است. باید وسیعا به این حرکت پیوست. باید این خواست را به موضوع داغ تمام مراکز کارگری تبدیل کرد. بیانیه داد. اعلام داشت که دستمزد چندین برابر زیر خط فقری که رژیم اعلام کرده نمیرویم و کارگران ایران اعلام داشته است. گفت که دستمزد ما در قدم اول نباید از يك میلیون و پانصد هزار تومان کمتر باشد و دور این خواست متحد شد. طومار اعتراضی جمع کرد. فراخوان به تجمع و اعتراض داد. در هر کارخانه و مرکزی که اعتراض هست، این خواست را به میان کشید و به این شکل اعتراضی گسترده و سراسری را شکل داد. ابتکاراتی چون طومار سی هزار امضا که محور آن يك خواست سراسری کارگری و کل جامعه است. شکل مهمی از سازمانیابی اعتراضی کارگری بر سر خواستهای سراسری آنست.

همچنین تاکید من بر تجمعات گسترده کارگران در مقابل مراکز قدرت رژیم بعنوان مکانهایی برای بهم پیوستن اعتراضات کارگران از بخش های مختلف جامعه و گسترش آن به سطح شهرهاست.

نمونه هایش را در سال ۹۱ در تجمعات همزمان کارگران نی بر کشت و صنعت کارون و نیشکر هفت تپه داشتیم. باید این نمونه ها را الگو قرار داد.

تاکید دیگر من بر پا جلو گذاشتن مراکز کلیدی کارگری است. مبارزات با شکوهی که هزاران کارگران پتروشیمی ماهشهر بر سرکوتاه کردن دست پیمانکاران داشته اند. تاثیرات این مبارزات در مراکز چون پالایشگاه آبادان و دیگر موسسات وابسته به نفت، زمینه شکل گیری مبارزاتی گسترده در چنین مراکز کلیدی و نیز در مجتمع هایی چون ایران خودرو و ذوب آهن اصفهان و غیره با هزاران کارگران را فراهم کرده است. باید از این فرصت استفاده کرد و به جلو گام برداشت.

همچنین من بر کشیدن اعتراضات به سطح جامعه، به سطح مدیای اجتماعی و در اشکالی چون راهپیمایی و پیکت برپا کردن در جلوی چشم جامعه و شرکت فعال خانواده های کارگری در این مبارزات تاکید دارم. بر تجمعات جوانان بیکار و کارگران بیکار علیه بیکاری در مقابل مراکز کار و مراجع دولتی با خواست یا کار یا بیمه بیکاری و پیوستنشان به کارزار برای افزایش دستمزدها به عنوان مبنایی برای دستمزدشان تاکید دارم.

يك جنبه دیگر مساله استفاده از مدیای اجتماعی و رساندن صدای اعتراض خود به سطح جهانی و جلب حمایت جهانی از مبارزات کارگران است.

و بالاخره همانطور که اشاره کردم يك مانع پیش رو فشار رژیم بر روی فعالین کارگری و زندانی کردن آنهاست این مانع را باید جدید گرفت و مبارزه علیه آن باید بخش دایمی اعتراضات کارگری باشد.

به نظر من اینها همه راهکارهاییست که توازن قوای امروز و پیشروی های جنبش کارگری بسترش را فراهم کرده است. باید با شتاب بیشتر بسوی آن گام برداریم.*

گلوبالیزاسیون و آینده آن

از صفحه ۴

اکنون دارند در رقابت برای استیلا بر مناطقی از جهان برای هم شاخه و شانه میکنند، به جای خود. با این همه به نظر من سیر حرکت جامعه بشری بطرف همبستگی هرچه بیشتر است و این بخصوص از طرف مردمی که در همه جهان اسیر سرمایه و بانک و سود و مزد هستند به پیش برده خواهد شد.

سیمای بهاری، آیا گلوبالیزاسیون تاثیر تعیین کننده و مهمی بر طبقه کارگر و کلا وضعیت کارگران نیز خواهد داشت؟ یعنی از نظر حقوق از نظر تشکل و از نظر مناسبات بین المللی و انترناسیونالیستی کارگران این گلوبالیزاسیون چه معنا و بازتابی دارد و خواهد داشت؟

مصطفی صابر، دوره گلوبالیزاسیون در يك كلمه بمعنی شکست وحشتناک "لیبر" به معنی قدیمش بوده است. این گلوبالیزاسیون و بسط و گسترش عظیم سرمایه در جهان در عین حال به معنی کارگر کردن بخش های هرچه وسیعتری از جمعیت جهان بوده. بالاتر هم اشاره کردم که چطور ورود نیروی کار ارزان کشورهای مثل چین و هند و برزیل و غیره به بازار جهانی کار و همینطور ورود وسیع نیروی کار نسبتا ارزان زنان باعث شده که طبقه کارگر صنعتی در غرب که در دوره رونق بعد از جنگ توانسته بود امتیازاتی به دست بیاورد، از جمله ایجاد اتحادیه های وسیع و پرقدرت، این امتیازات را از دست بدهند. ما اکنون با طبقه کارگری به مراتب جهانی تر و وسیع تر روبرو هستیم و از سوی دیگر درجه اتحاد و سازمانیابی بشدت ضعیف شده است و تمامی بخش های طبقه کارگر در معرض فقر و فلاکت و بیکاری قرار گرفته اند بدون اینکه پناه و ابزار مبارزه درست و حسابی داشته باشند. گلوبالیزاسیون دوره

حکمرانی بی چون و چرای "وال استریت" و دوره محرومیت و فلاکت و شکست "مین استریم" بوده است. من فکر میکنم طبقه کارگر در سطح جهانی هنوز نتوانسته بدرستی موقعیت جدید را درک کند و مطابق آن خود را سازمان دهد. ما احتیاج به نوع جدیدی از اتحاد و همبستگی طبقه کارگر داریم که تمام جمعیت را در بر بگیرد و بسیار انترناسیونالیستی باشد. از همه آن محدودیت های صنفی و ملی خودش را کاملاً رها کند. سنت اتحادیه ای و سوسیال دموکراسی که برای تمام دوره بعد از جنگ جهانی دوم به شکل طبیعی تشکل و ابراز وجود طبقه کارگر تبدیل بود دیگر شکست خورده و یا کاملاً ضعیف شده است. باید با سنت های جدیدی که متکی بر شورا و اعمال اراده مستقیم و متشکل کردن همه بخش های طبقه کارگر - چه یقه سفید و چه یقه آبی، چه زن و چه مرد، چه شاغل و چه بیکار و چه در حال آماده شدن برای کار (منظورم قشر دانشجو است) - به میدان آمد. آنهم بصورت جهانی و بین المللی. جرقه هایی از این جهت گیری را ما در جریان انقلابات سال ۲۰۱۱ و جنبش اشغال وال استریت دیدیم. اما هنوز راه درازی در پیش داریم. سیمای بهاری، در شرایط کنونی ما با بحرانی در سرمایه داری روبرو هستیم که بطور مشخص مثلا گریبان اتحادیه اروپا را گرفته و موجودیت آنرا تهدید میکند. اما يك سیاست که مطرح میشود اینست که اینست که برای جلوگیری از بحرانهایی شبیه این باید اتحادیه اروپا اختیارات بیشتری نسبت به دولت های عضو داشته باشد. فکر میکنید تاثیر بحران اقتصادی در این زمینه ها چه خواهد بود؟

مصطفی صابر، بله درست است، بالاتر هم اشاره کردم که بحرانهای خصلت جهانی و عمومی خواهد

داشت و سرمایه را ناگزیر میکند که نه فقط برای مثال در سطح قاره ای که در سطح جهانی و با هماهنگی بیشتر در مقابله با بحران عمل کند. فراموش نکنیم که خود این گلوبالیزاسیون در مقابله با يك بحران عظیم ساختاری که در اواخر دهه ۷۰ به اوج خود رسید عروج کرد. میخواهم بگویم بحران سرمایه هم بروز تناقضات و بن بست های سرمایه داری است و هم مکانیسم مقابله با این تناقضات است. در نتیجه بحران های با خصلت جهانی طبعاً بیش از پیش گلوبالیزاسیون و جهانی شدن را به جلو خواهد راند. اما فقط به این قیمت که بحران بعدی که حادث شود ابعاد جهانی تر به مراتب عظیم تری داشته باشد. بعبارت دیگر مثلاً اختیارات بیشتر اتحادیه اروپا شاید بتواند به درجه بحران را تخفیف دهد و آنرا به عقب اندازد اما نمی تواند جلوی بروز ناگزیر آنرا در پله بعدی بگیرد و وقتی بروز کرد دیگر اینبار تمام اروپا و جهان را با شدت بیشتر تحت تاثیر قرار خواهد داد. این باعث میشود که مردم، بشریت امروز، همان پورتاریا، که اسیر دست سرمایه و بحران هایش هست بطور جدی تر وارد میدان شود و هر بار بیشتر به آنچیزی که مانع است کمونیست تصویر کرد، یعنی بعنوان گورکنان سرمایه داری ظاهر شوند.

سیمای بهاری، نظرتان در مورد جنبش ضد گلوبالیزاسیون که هر سال صدها هزار نفر در آن شرکت میکنند چیست؟ اعتراض این جنبش به چیست؟ نیروهایش کدامند و کلا تاثیر آنرا چه می بینید؟

مصطفی صابر، این خود بحث مفصل و جداگانه ای را می طلبد. چرا که من فکر میکنم نقطه اوج جنبش ضد گلوبالیزاسیون به معنی اخض آن سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بود و با یازده سپتامبر و با فضای سنگین جنگ تروریستها عملاً کنار زده شد. چیزی که بعداً

سر برآورد انقلابات سال ۲۰۱۱ و جنبش اشغال وال استریت بود. که این دیگر ادامه خطی همان جنبش ضد جهانی سازی نبود. یاد هست در همان سال ۲۰۰۰ با برخی فعالین جنبش ضد گلوبالیزاسیون تماس داشتم نکته من این بود که این اسم شما غلط است. شما علیه سرمایه داری هستید وگرنه "جهانی سازی" چیز بدی نیست. آدم میتواند از زاویه ارتجاعی هم مخالف جهانی سازی باشد. مثلاً آنطوری که جنبش اسلام سیاسی هست. گرایشات ناسیونالیستی و جهانسومی هستند. در واقع هم جنبش ضد جهانی سازی گرایشات مختلفی را از سوسیالیستی و آنارشستی تا محلی گرایی و بعضاً ارتجاعی را در بر میگرفت. اما خصلت برجسته آن ضد انحصارات و ضد سرمایه داری بود. همانطور که گفتیم یازده سپتامبر و عروج اسلام سیاسی وحشی و بعد "جنگ علیه ترور" جرج بوش عملاً علیه این جنبش و کلا خفه کردن اعتراض علیه سرمایه داری بود.

فضای سیاه جنگ تروریستها عملاً جنبش ضد کاپیتالیستی آن دوره را عقب راند. فقط بعد از انقلاب ۲۰۰۹ مردم ایران و بخصوص بعد از انقلاب تونس و مصر بود که فعالین همان جنبش ضد جهانی سازی اینبار بصورت جنبش اشغال و همینطور جنبش های عدالت اجتماعی دوباره به صحنه برگشتند. اما اینبار دیگر موضوع خیلی متفاوت است. اینبار ما شاهد يك تحرك جهانی تر و بسیار عمومی تر به نسبت جنبش ضد گلوبالیزاسیون سالهای اول قرن حاضر در مقابله با سرمایه داری هستیم. بنظرم بدرست الان دارد موضوع بصورت تقابل بین انسانیت و رهایی انسان با سرمایه داری طرح میشود. در واقع دو نوع جهانی سازی، یکی جهانی سازی سرمایه داری و متکی بر سود و غارت، و دیگری جهانی سازی انسانی متکی بر سوسیالیسم و تعاون و برابری ساکنین کره زمین

در مقابل هم قرار میگیرند. سیمای بهاری، آیا گلوبالیزاسیون بر کشورهایی مثل ایران هم تاثیرات محسوسی دارد؟ چگونه؟ مصطفی صابر، بله کاملاً. گلوبالیزاسیون جامعه ایران را هم زیر و رو کرده است. نسل جدیدی که در دوره انقلاب اطلاعات و تویتر و فیسبوک پا به دنیا گذاشته است. بسیار متفاوت از نسل قبل است. به يك معنی میشود گفت که انقلاب ۸۸ و تظاهرات های میلونی مردم عکس العمل به تناقضات و ناهماهنگی های گلوبالیزاسیون در شرایط جامعه ایران بود. جهانی سازی تناقضات بنیادی جمهوری اسلامی را بسیار تشدید کرده است. این عصر حاکمیت بازار جهانی و فرهنگ جهانی و درهای باز است و جمهوری اسلامی درست در جهت عکس حرکت میکند. پرچم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی مقابله با غرب و کوبیدن بر طبل اسلام سیاسی و در نتیجه انزوای سیاسی و اقتصادی در دنیا بوده است. این در تناقض شدید با تمایلات مردم قرار میگیرد که میخواهند جزئی از دهکده جهانی امروز باشند و بهترین دستاوردهای امروز بشری را می طلبند. در عین حال مردم قربانی اصلی این سیاست های جمهوری اسلامی و تقابل آن با غرب و بخش اعظم دنیا هستند. در يك کلام ایران نمونه کلاسیکی از این هست که چطور نتایج و دستاوردهای خوب گلوبالیزاسیون، یعنی رشد تکنولوژی و تسهیل ارتباطات، ایجاد همسرنوشتی جهانی بین انسانها در تقابل با منافع تنگ نظرانه و محلی و ملی و ایدئولوژیک بورژواها برای حفظ حاکمیت و بساط استثمار و چپاول خود قرار میگیرد. این واقعیت این امکان میدهد که در ایران آن تمایل متکی بر جهانی سازی انسانی و سوسیالیستی بتواند با کنار زدن جمهوری اسلامی قدرت را در دست بگیرد و الگو و نمونه ای به کل جهان بدهد.*

دزدان میلیاردری و دستمزد یک پنجم خط فقر

"شورای عالی کار" جمهوری اسلامی دستمزد کارگران برای سال ۹۲ را ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین کرده است. این دستمزد معادل یک پنجم خط فقری است که خود حکومتیان به آن اعتراف کرده اند. تنها یک قلم از دزدهای سران حکومت که اخیراً رو شد بیش از ۳۰۰۰ میلیارد تومان است که معادل ۶ میلیون برابر این دستمزد است. یک مشت سرمایه دار دزد و حریص و جنایتکار بر ثروتهای این جامعه که اساساً حاصل رنج و کار کارگران است چنگ انداخته اند و تصور میکنند میتوانند میلیونها کارگر را به فلاکت و گرسنگی و بردگی محکوم کنند و صدای اعتراضشان را با دستگیری و

زندان خاموش نمایند. تعیین دستمزد چند بار زیر خط فقر توسط نمایندگان دولت و کارفرماها و پادوهای آنها یعنی شوراهای مرتجع اسلامی، در واقع اعلان جنگ به میلیونها زن و مرد کارگر است. این دستمزد ناچیز در حالی تعیین میشود که تورم و گرانی در این جامعه سرسام آور است و در همین چند ماهه اخیر بالای ۴۰ درصد و ۵۰ درصد در مورد برخی کالاهای اساسی به بالای ۱۰۰ درصد رسیده است. بی تردید بن بست اقتصادی و تحریمها و قطع یارانه ها باعث میشود تورم در سال ۹۲ از این هم بسیار بیشتر باشد. این دستمزد در حالی تعیین

میشود که در این جامعه کارگران از هیچگونه تامین اجتماعی برخوردار نیستند و هزینه درمان و بیمارستان و قیمت دارو سر به آسمان میزند. هزینه ساده ترین خانه و سرپناه یک خانواده کارگری ماهیانه از این میزان بیشتر است و کارگر ناچار است دو شیفته و سه شیفته کار کند تا بتواند خرج خوراک و هزینه زندگی فقیرانه اش را تامین نماید. تعیین دستمزد چندین بار زیر خط فقر یک جنایت آشکار در حق کارگران و خانواده های کارگری است. این میزان دستمزد به معنای محکوم کردن کارگران یعنی تولید کنندگان ثروتهای جامعه به گرسنگی و بیماری و محرومیت و نابودی

است. کارگران در همین یک سال اخیر با مبارزات و اعتصابات گسترده خود نشان داده اند که زیر بار این تعرضات حاکمین نمیروند و قطعاً در سال آتی نیز حکومت اسلامی سرمایه داران پاسخ محکمی از کارگران خواهد گرفت.

حزب کمونیست کارگری کلیه کارگران، خانواده های کارگران و تشکلهای کارگری را به مبارزه ای متحدانه و سراسری برای افزایش چندین برابر دستمزدها فرا میخواند. کارگران قطعاً میتوانند با اعتصابات و تجمعات و اعتراضات در سراسر کشور این تصمیم جنایتکارانه حکومت اسلامی را به زیاله دان بیندازند و افزایش چندین برابر دستمزد را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند.

کارگران در طومارهای

اعتراضی و بیانییه های خود خواست افزایش چندین برابر دستمزد را طرح نموده و در قدم اول بر حداقل دستمزد یک میلیون و پانصد هزار تومان در ماه تاکید کرده اند. حزب همه کارگران و سازمانهای کارگری و کلیه حقوق بگیران زحمتکش را به دفاع فعال از این میزان دستمزد و به حرکتی سراسری برای عقب راندن این تهاجم گستاخانه دولت فرا میخواند. حزب تمام توان خود را برای تقویت جنبش افزایش چندین برابر دستمزد بکار خواهد گرفت و همه کارگران و مردم شریف را به پیوستن به این مبارزه حیاتی و مهم فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ مارس ۲۰۱۳
۲۳ اسفند ۱۳۹۱

افزایش دستمزد یا نسل کشی!

از صفحه ۱

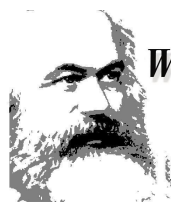
حتی برخی آمارهای خود حضرات حکایت از افزایش ۶۰ درصدی قیمت اقلام "سید خرید کارگران" دارد. یعنی افزایش دستمزد فعلی که حداکثر ۲۵ درصد است، نمی تواند کفاف حتی نیمی از کاهش قدرت خرید کارگران را بکند. در واقع تصمیم دولت در هفته گذشته به کاهش دستمزد ۳۵ درصدی دستمزد کارگران رسمیت بخشیده است! اما حتی اینهم تمام مساله را بازگو نمی کند. کافی است به کاهش سه چهارم برابری نرخ ریال در مقابل دلار دقت کنیم تا تصویر واقعی از بی ارزش شدن همان چندرغازی که به کارگران میداده اند و حالا حداکثر ۲۵ درصد به آن اضافه کرده اند، را داشته باشیم. سال گذشته همین موقع حداقل

که دریافت میکرده اند نصف شده است. معنی این، اگر جلوی آنرا نگیریم، سقوط بخش های عظیمی از طبقه کارگر به ورطه نابودی فیزیکی کامل است. معنی اش بالا رفتن نجومی کلیه فروشی است. بالا رفتن مرگ و میر بخاطر کم غذایی و عدم توان تامین دارو و بهداشت و کاهش طول عمر است. معنی آن نبود امکان مدرسه رفتن و تهیه کمترین شرایط لازم جهت یک زندگی نرمال برای بچه هاست. معنی اش افزایش مشکلات خانوادگی، اعتیاد، یاس و نومیدی و رفتن فحشاء و هزار بدبختی دیگر است.

و این فقط به کارگران مشمول قانون کار محدود نخواهد شد. این کاهش شدید دستمزد واقعی که با افزایش مسخره ۲۵ درصدی رسمیت می یابد مبنایی برای تعیین حقوق تمام بخش های طبقه کارگر، اعم از مشمولین

در اعتراض و اعتصاب بر سر دستمزدها بوده اند، بلکه همه بخش های جامعه باید در اعتراض به این جنایت به میدان بیایند. بویژه باید به هر حرکت و اعتصاب و پیکت کارگران پیوست و آنرا حمایت کرد. باید اعتصابات سراسری و عمومی را تدارک دید.

بنا به این دلایل تصمیم دولت جمهوری اسلامی به افزایش ۲۵ درصدی دستمزد در واقع جنایت علیه بشریت است. دست کمی از این ندارد که کل جامعه را با سلاح های کشتار جمعی به نابودی بکشاند. نتیجه ای که باید گرفت این است که باید با تمام قوا علیه این سیر قهقریایی و جنایت آشکار ایستاد. نه فقط کارگران که همواره



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

جمهوری اسلامی کهریزکها در حاشیه دادگاه متهمان جنایات کهریزک!



محمد شکوئی

روز دوشنبه ۲۱ اسفند سومین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده قضات متهم در بازداشتگاه کهریزک برگزار شد. سعید مرتضوی متهم ردیف اول، قاضی علی اکبر حیدری فرمتمهم ردیف دوم و معاون وی و حسن دهنوی (مشهور به قاضی حداد)، معاون امنیتی وقت دادستانی این دادگاه، در دادگاه حاضر شدند.

همانطوریکه که انتظار میرفت، سعید مرتضوی را در نتیجه "خدمات ارزنده اش" به بیت رهبری و با سفارش خامنه ای و احمدی نژاد، فعلا سالم بدر بردند. مرتضوی متهم ردیف اول جنایات کهریزک از حدود چهار سال پیش در حاشیه امن حکومت قرار گرفته و تلاش های بسیاری برای مختومه اعلام کردن پرونده اش در جریان بود. با افشای جنایات عظیمی که در کهریزک انجام شده بود، رژیم دست بکار شد و براساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، عامل اصلی در جنایات کهریزک سعید مرتضوی، دادستان سابق تهران اعلام گردید. مرتضوی متهم شد به همراه یک تیم از قضات زیر دستش، بهرام رادان فرمانده وقت نیروی انتظامی و چند افسر نیروی انتظامی در جریان اعتراضات سال ۸۸ صدها نفر از دستگیرشدگان را بدون "اجازه" مقامات رژیم به اردوگاه کهریزک منتقل کرده و باعث مرگ سه نفر شده است.

قتل فرزند یکی از نزدیکان خامنه ای در کهریزک، رسوائی و بی آبرویی در سطح جهانی و اعتراضات خانواده های بازماندگان دستگیر شدگان، خامنه ای را وادار کرد که ناچاراً تن به تشکیل پرونده در مورد کهریزک داده و به محاکمه مقامات خود گمارده اش رضایت دهد. در طول نزدیک به چهار سال چندین دادگاه در این مورد برگزار شده است. در همه این دادگاهها تلاش احمدی نژاد و بخشا بیت رهبری این بود که متهمان اصلی این جنایات، یعنی مرتضوی و رادان را از زیر ضرب خارج کنند. با درز کردن بخشی از بحث های مطرح شده در دادگاه مشخص شد که ابعاد جنایات انجام شده در کهریزک صدها برابر بیشتر از آن است که در پرونده ها منعکس شده است. در دادگاه اول موفق شدند بهرام رادان فرمانده وقت نیروی انتظامی را سالم بدر ببرند. با بالا گرفتن دعوای بین باند های رژیم اتهامات مطرح شده در مورد مرتضوی حربه ای در دست جناح مخالف دولت شد و همین موجب شد تا نقش مشترک خامنه ای و احمدی نژاد در ماجرای کهریزک و کشتار زندانیان سیاسی بیشتر افشا شود.

تلاش ها برای سالم بدر بردن مرتضوی در سطوح بالای نظام ادامه داشت، احمدی نژاد حاشیه امن برای وی درست کرد و رسماً مرتضوی را با این توجیه که اتهاماتش ثابت نشده، زیر چتر حمایت خود گرفت. او تا حدودی موفق شد برای مدت دو سال مرتضوی را در حاشیه امن نگه دارد اما فشار باندهای مجلسی برای کشاندن مرتضوی به دادگاه ادامه یافت. نهایتاً دولت و مجلس به این توافق رسیدند یک بار دیگر مرتضوی را به همراه دو قاضی به دادگاه ببرند. مرتضوی به همراه ۲

قاضی دیگر برایشان پرونده تشکیل شده و منتظر دادگاه شدند. همزمان با این تلاش ها، احمدی نژاد مرتضوی را به ریاست تامین اجتماعی انتخاب کرد تا به مجلسی ها حالی نکند که هنوز میتواند جلوی محاکمه مرتضوی را با اتکا به حمایت های بیت رهبری، بگیرد. تمایل بیت رهبری هم از اول این بود که مرتضوی را باید سالم بدر برد و به جای آن مقامات درجه چندم که آن موقع در کهریزک بودند را، به دادگاه برد و قربانی کرد. در ادامه این تلاشها سال گذشته اعلام شد که ۱۱ نفر به اتهام داشتن در جنایات کهریزک شناسایی شده که گویا دادستانی مشغول تهیه پرونده برایشان می باشند. از این ۱۱ نفر سه نفر قضات زیر دست مرتضوی و بقیه از مقامات نیروی انتظامی بودند. در همان دادگاه ۸ نفر از متهمان محاکمه شده و به حبس های تعزیری و انفصال از خدمت در نیروی انتظامی، محکوم شدند و قرار شد برای ۲ قاضی به همراه مرتضوی پرونده جداگانه ای تشکیل شود.

همزمان با صدور این احکام صادره رامین پوراندراجانی که آن موقع در کهریزک مسئول پزشکی بوده و دستگیرشدگان را معاینه میکرد، اقدام به افشاکاری در مورد جنایات روی داده شده به دستور مرتضوی و رادان، از شکنجه و تجاوز به دستگیرشدگان کرد و اعلام کرد حاضر است در دادگاه بعدی شهادت بدهد. مقامات دادستانی و نیروی انتظامی و دولتی ها وی را تهدید کرد و اعلام کردند که بهتر است افشاکریهایش در مورد کهریزک را پس بگیرد، چرا که "آبروی نظام در خطر" است. و برای حفظ آبروی نظام رامین پوراندراجانی را به قتل رساندند. ماموران دادستانی، نیروی انتظامی

و وزارت اطلاعاتی های رژیم با ساختن يك سناریوی ساختگی و با جعل گزارشات پزشکی، اعلام کردند که این پزشک ۲۶ ساله بر اثر سکت قلبی درگذشته است. اما علیزعم این تلاش های باندهای حکومتی برای بر مختومه اعلام کردن پرونده جنایات کهریزک، اعتراضات خانواده ها و بازماندگان جنایات کهریزک ادامه داشت که در کنار فشار برخی محافل مجلسی، دادستانی تصمیم گرفت از سال گذشته دوباره پرونده مرتضوی و این بار به همراه دو قاضی مسئول در سازماندهی جنایات کهریزک را در دستور رسیدگی قرار بدهد.

در ماههای گذشته که رژیم در صدد تدارک دور جدید رسیدگی به جنایات کهریزک بود، برای اولین بار اعلام شد که ۳ قاضی، سعید مرتضوی، علی اکبر حیدری فر معاون وی و حسن دهنوی (مشهور به قاضی حداد)، معاون امنیتی وقت دادستانی رسماً به اتهام دست داشتن در جنایات کهریزک به عنوان متهمان اصلی کهریزک، به دادگاه فراخوانده شدند. دولت، قوه قضائیه و آملی لاریجانی و دادستانی تهران تلاش کردند تا بی سر و صدا معترضین را ساکت کرده و این پرونده را هر چه زودتر ببندند بدون اینکه به مرتضوی آسیبی برسد و کسان دیگری را به جای مرتضوی قربانی نمایند. نتیجه این تلاش ها منجر به این شد که علی اکبر حیدری فر، یکی از پادو های مرتضوی و متهم ردیف دوم کهریزک

را جلوی صحنه فرستادند تا وی مسئولیت جنایات کهریزک را به جای مرتضوی به عهده بگیرد. این سناریوی به اجرا گذاشته شد و این هفته علی اکبر حیدری فر در دادگاه، حاضر شده و در جهت رفع اتهام از مرتضوی، صحبت کرد. حیدری فراعلام کرد: "من دستور بازداشتها و اعزام به کهریزک را صادر کردم. مرتضوی بی گناه است. در حوادث سال ۸۸ من به عنوان دادیار دستور بازداشتها و اعزام به کهریزک را صادر کردم و اعلام می کنم که به عنوان دادیار دادستانی تهران در سال ۸۸ دستور بازداشت و اعزام به کهریزک را صادر کرده ام و این دستورات ارتباطی با سعید مرتضوی نداشته و من شخصا انجام داده ام" وی در این مورد که آیا شما هم ادعای مرتضوی مبنی بر اینکه وی مرخصی بوده را تایید می کنید، گفت: "بله ولی من مرخصی نبودم و از ابتدا تا انتهای حوادث حضور داشتم. در روز ۱۸ تیر سال ۸۸ پلیس امنیت به دلیل ارتکاب جرم مشهود، متهمانی را دستگیر کرده بود. از حدود ۸۰۰ متهمی که دستگیر شده بودند، من در روز ۱۸ تیر ماه حدود ۳۰۰ نفر را آزاد کردم، و روز ۱۹ تیر به اتفاق دو نفر از همکاران قضایی مان که بازپرس دادسرای امنیت بودند، رفتیم و برای تحقیق قضایی کردیم و برای متهمان قرار اعم از وجه التزام،



محوطه بیرونی بازداشتگاه

یک همدردی ساده عمق یک بحران حاد

یاشار سهندی

چاوز سر بر بالین مرگ گذاشت و احمدی نژاد از او قدیس ساخت و وعده داد که هوگو دست در دست مسیح و امام زمان برمیگردد. بلافاصله اسم اس‌ها فعال گردید و از تور زیارتی بسیجی مخلص مشهدی هوگو چاوز ائمه گفتند و شماره حسابی اعلام گردید که ضریح مطهر چاوز را بسازند و نیز اعلام گردید که دو واحد به دروس دانشگاهی افزوده گردید به نام "وصایای چاوز"! احمدی نژاد بوسه بر تابوت دوست شفیق اش گذاشت و مادر او را هم در آغوش کشید به نشانه همدردی و مادر چاوز هم تو گوش احمدی نژاد گفت: چاوز میخواست بمیره تو اون لحظات آخر تنها نگرانی اش محمود بود و زیر لب هی میگفت محمود محمود! (البته این نقل به معنی است!!) بهرحال همه این اتفاقات سبب گردید که یکبار دیگر گنبد جمهوری اسلامی بهم برخورد و بوی تعفن آن همه جا را بردارد. همدردی احمدی نژاد با مادر چاوز باعث گردید تمام گنبد و کثافت علما و فضلاء اسلام مجدداً بیرون بریزد. ایشان شروع به تکفیر این ماجرا کردند و آنرا نشانه ترویج منکر دانستند. سایتهای حامی احمدی نژاد تلاش کردند ابرویش را درست کنند زدند چشم اش را کور کردند. در یک اقدام سریع و هوشمندانه مادر چاوز با فتو شاپ از بغل احمدی نژاد حذف گردید و شد البرادعی! نمایندگان مجلس نیز از احمدی نژاد خواستند "رعایت موازین شرعی" را کنند. در سایتهای حکومتی تا میشد چهره کریه حکومت اسلامی را به نمایش گذاشت در مورد این "اتفاق منکرانی" مانور دادند. لپننیم

اسلامی که پیرامون این اتفاق به حرکت درآمد براستی تماشایی و در عین حال بسیار مشمئز کننده است.

حوزه های علمیه از انسانها دیوهایی میسازند مانند مکارم شیرازی، مصباح یزدی، صافی گلپایگانی و بسیار دیگر، و در پای منبر آنها امثال احمدی نژاد و شریعتمداری تربیت میشوند که جز دروغ و ریا و تباهی هیچ چیز دیگری به جامعه ارائه نمی دهند. انسانهایی که به راحتی در شکنجه انسانهای دیگر عروج ملکوتی خود را می یابند و در پایان یک دور شکنجه و تجاوز به زن و مرد و کودک دو رکعت نماز شکر هم به جا می آورند. حوزه های علمیه یکی از فاسد ترین "مراکز تربیتی" دنیا است چرا که میتواند در پایان یک دوره که عمامه بر سر کسی میکارند انسانی ساخته باشند که همه مردم را دوزخی میبند و خود را مامور خدا که باید به هر وسیله ممکن (چماق، اسید و پونز، اسلحه گرم، شکنجه های باور نکردنی، اعدام و سنگسار...) مردم گمراه را به راه راست هدایت کند. لپننیم اساس این آموزش ضد بشری است، خمیرمایه آن است. برای این جریان هیچ چیز مهم نیست جز منافع لحظه ای افراد، برای همین به راحتی میتوانند سر یار بغل دستی شان را ببرند، وقتی به این باور برسند که طرف "مهدورالدم" است. احمدی نژاد عزیز کرده و تربیت شده حوزه علمیه چنان از چشم این مرکز لپنن خیز افتاده است که هیچ بعید نیست همین روزها یکی بخاطر مصالح اسلام و به فتوای فلان آیت الله برای رضای خدا تیری در قلب او کاشته شود. شریعتمداری شکنجه گر مستقر در کیهان رسماً خون احمدی نژاد و مشایب را مباح اعلام کرده است وقتی این دو را با "علی محمد

باب" از قدسین بهائیان مقایسه میکند که او نیز به قتل رسیده است. شریعتمداری وعده میدهد که "در این باره گفتنی های دیگری نیز هست که بماند برای بعد ...". ماجراهای سر تابوت چاوز البته همه بهانه است. آنچه اتفاق افتاده ادامه درگیری های بین باندهای حکومتی است که روز به روز حادتر میشود. در آخرین حرفهای دو طرف آمده است که خامنه ای از زبان یکی از سردارانش گفته من حرف میزنم یعنی من دستور میدهم! و احمدی نژاد تمام دم و دستگاه خامنه ای را متهم به فساد کرده چون هیچ کس نمیتواند نظارتی بر کار آنها داشته باشد. در آغوش کشیدن مادر چاوز یکبار دیگر نشان داد که جنبش اسلامی تا چه حد نگاهی کشیفی (این واژه البته گویای عمق این نگاه نیست) به زنان دارد و هم نشان داد که عمق اختلافات این جانیان به کجا رسیده است. تا اینجا اما دو طرف سعی کرده اند که کار به "صف بندی خیابانی" کارشان نکشد اما هر لحظه امکان دارد این دو باند جنایت کار به روی هم آتش بگشایند. اینکه احمدی نژاد روی چه نیروی حساب میکند (جز توهمات خویش) مشخص نیست اما طرف مقابل از توان زیادی برخوردار است که همه چیز را به خاک و خون بکشاند. بهرحال وقتی یک اتفاق ساده و معمولی (اظهار همدردی) به یک بحران شدید حکومتی در جمهوری اسلامی تبدیل میشود باید برای هر اتفاقی آماده بود و نگذاشت که تسویه حساب این جانیان با هم به روی جامعه خون بپاشد. هر دو سوی ماجرا را باید از صحنه سیاست ایران حذف شود تا این خطر برطرف گردد این ممکن نیست جز سرنگونی این حکومت با انقلاب مردم ایران.*

جمهوری اسلامی کهریزکا در حاشیه دادگاه متهمان جنایات کهریزکا!

از صفحه ۱۰

کفالت و بازداشت موقت صادر کردیم و بعد هم به بازداشتگاه کهریزک فرستادیم، اما هیچ دستوری از سوی آقای مرتضوی مبنی بر اینکه بازداشت کنیم یا به فلان جا بفرستیم صادر نشده است". حیدری فردر ادامه گفت: "بازداشتگاه کهریزک دسته گل اصلاح طلبان است و در زمان وزارت آقای موسوی لاری و در دوره آقای خاتمی تاسیس شده است".

مرتضوی هم خودش را از جنایات کهریزک بیخبر اعلام کرد و با وقیحانه برعلیه خانواده های کشته شدگان و دستگیرشدگان جنایات کهریزک صحبت کرد. مرتضوی در دفاعیاتش گفت: "ماموران ۸۰ کیلومتر آن طرفتر از تهران اقدامات خودسرانه ای انجام دادند که قاضی از آن بی خبر بوده است و در حال حاضر نمی تواند پاسخگو باشد. وی گفت اکنون قضاتی که خود به صدور دستور انتقال بازداشت شدگان به کهریزک اعتراف کرده اند برای جنایت صورت گرفته در این بازداشتگاه نمی توانند پاسخگو باشد. کوچکترین اتهامی متوجه قضات نیست و قضات مسئول رسیدگی قضایی به پرونده هستند و اگر در خصوص متناسب نبودن قرار با اتهام و یا نحوه رسیدگی به موضوعی وجود داشته باشند مورد مواخذه قرار می گیرند. نتیجه دادگاه منطبق با عدل باشد و قضات تبرئه شوند. در زمانی که من مرخصی بودم ۵۰ تن از معاونانم به وظایف مربوطه به دادسرا رسیدگی می کردند. در جریان اتفاقات سال ۸۸، ماموران گواهی می دهند که من به صورت شبانه روز مشغول فعالیت بوده و حتی بعضی اوقات یک هفته به خانه نمی رفتم".

در خاتمه دادگاه اعلام شد که در آینده نیز رسیدگی به موضوع

کهریزک ادامه خواهد داشت. به نظر میرسد که باندهای حکومتی در مورد ضرورت تبرئه جانی مرتضوی از اتهاماتش به توافق رسیده اند. این را روند داگاه و اظهارات متهمان بویژه حیدری فرد در مورد ادعای دست نداشتن مرتضوی در جنایات کهریزک تأیید می کند. به جای مرتضوی میخواهند حیدری فر را "قربانی" نمایند. تا مرتضوی وبه عبارتی کل رژیم را از زیر ضرب خارج کنند. محاکمه مرتضوی محاکمه نظام و خامنه ای نیز می باشد. به همین خاطر بعد از نزدیک به چهارسال تلاش و تقلا میخواهند مسئولیت جنایات کهریزک را از دوش نظام برداشته و به گردن یک مهره درجه چندم یعنی حیدری فر بیندازند. سرنوشت حیدری فر معلوم نیست، تفاوتی هم ندارد. احتمال دارد دادگاه دیگر برایش برگزار کرده و از خدمت در دادستانی منفصل شده و در حاشیه های امن حکومت به ادامه "خدمات ارزنده" به نظام مشغول شود. ممکن است تبرئه شود و یا حتی برای ساکت کردن جناح مقابل او را سر به نیست کنند. اما چیزی که رژیم نتوانست آن را پنهان کند جنایت عظیمی بود که در کهریزک تارک دیده بود و مسئول اصلی آن کل نظام جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای است. انتظار اینکه خامنه ای و نظامش خودش را محاکمه نماید، از اول هم بیهوده بود. جمهوری اسلامی، جمهوری کهریزک ساخته شده و و دهها هزار نفر در آنها به قتل رسیده اند. کل نظام از خامنه ای و احمدی نژاد گرفته تا همه سران و باندهای جمهوری اسلامی مسئول بیش از سه دهه جنایت، کشتار و اعدام می باشند. همه این جانیان باید دستگیر و به اتهام ارتکاب جنایت بر علیه بشریت، باید محاکمه بشوند.

تعدادی از مردم تهران به تجمع کارگران صنایع فلزی پیوستند

شمار کارگران صنایع فلزی: یک درصد تامین تامین، ۹۹ درصد در حال مرگ اعتصاب و اعتراض در مراکز بزرگ کارگری ادامه دارد

"یک درصد تامین تامین، ۹۹ درصد در حال مرگ" شعار امروز ۷۰۰ کارگر صنایع فلزی شماره یک و دو در مقابل استانداری تهران بود. امروز بیستم اسفند بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران و بازنشستگان کارخانه صنایع فلزی در مقابل استانداری تهران تجمع کردند. عدم دریافت چندین ماه حقوق، عیدی و پاداش پایان سال و پرداخت سنوات بازنشستگی، از جمله موضوعات مورد اعتراض کارگران است.

بنا به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال این تجمع از آنجا که تا ساعت ده صبح هیچیک از مسئولین استانداری تهران توجهی به خواست کارگران نکردند آنان با سر دادن شعارهایی اقدام به بستن خیابان طالقانی در تقاطع خیابان بهار نمودند و در حالیکه مردم حاضر در محل نیز بتدریج در حال پیوستن به کارگران بودند کل منطقه مملو از نیروهای گارد ویژه شد و نیروهای انتظامی با ایجاد حلقه ای حائل میان مردم و کارگران مانع پیوستن آنان به کارگران شدند. کارگران در این اقدام اعتراضی در حالیکه پلاکاردهایی در دست داشتند شعار میدادند: تمدن تمدن وعده وعید بس است ما منتظر جوابیم، صنایع فلزی فلسطین ایران است، حقوق شش ماه پرداخت باید گردد، صنایع فلزی آزاد باید گردد. بر روی پلاکارهای کارگران نیز این شعارها به چشم میخورد: ما گرسنه ایم، یک درصد تامین تامین، ۹۹ درصد در حال مرگ و ...

بنا به این گزارش، با بسته شدن خیابان طالقانی توسط کارگران معترض، مسئولین

استانداری تهران با دعوت از نماینده های کارگران خواهان آرامش و پایان دادن به تجمع از سوی کارگران شدند اما کارگران تا حدود ساعت ۱۲ ظهر خیابان طالقانی را بسته نگه داشتند و اجازه ترده به خودرو ها ندادند. کارگران معترض و خشمگین صنایع فلزی پس از اینکه به آنان وعده داده شد تا آخر وقت اداری روز سه شنبه ۲ ماه از چهار ماه دستمزد معوقه بعلاوه عیدی و پاداش آنان پرداخت خواهد شد، به تجمع خود پایان دادند و اعلام کردند چنانچه این وعده به هر دلیلی محقق نشود با قدرت بیشتری تجمعات اعتراضی خود را از سر خواهند گرفت. به بازنشستگان نیز اعلام شد که فردا صبح جواب قانع کننده ای به آنها داده خواهد شد.

لازم به توضیح است که کارگران صنایع فلزی روز ۱۳ اسفند ماه دست به اعتصاب زدند و همزمان در محوطه کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. مدیریت دولتی کارخانه به آنان اعلام کرد ما شب عید فقط میتوانیم ۴۰ درصد باقی مانده دستمزد آذر ماه شما را پرداخت کنیم و کاری از دست استانداری تهران بر نمی آید. و این در حالی است که قبلا استانداری قول رسیدگی به خواست های کارگران را داده بود. طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران این دو مرکز، تجمع خود را به محوطه بیرون کارخانه کشیدند و با روشن کردن لاستیک در وسط خیابان به اعتراض خود ادامه دادند و پس از کشمکش دو ساعته با مزدوران جمهوری اسلامی، مجمع عمومی خود را تشکیل دادند و پس از

بحث و اظهار نظر کارگران، متحد و یکپارچه تصمیم به ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی در مقابل نهادهای دولتی گرفتند. تجمع امروز کارگران در مقابل فرمانداری بخشی از تصمیم مجمع عمومی کارگران بود.

کارگران بازنشسته این دو مرکز نیز بیش از دو میلیارد تومان از پنج سال قبل طلبکار هستند و این در حالی است که حتی اگر این مبلغ به آنها پرداخت شود ارزش آن بشدت کاسته شده است. مبارزه مشترک کارگران شاغل و بازنشسته این دو کارخانه، اعتصاب و تجمعات اعتراضی و تصمیم گیری جمعی در مجمع عمومی، از نقاط قوت مبارزه کارگران صنایع فلزی است.

تجمع اعتراضی کارگران قند و تصفیه شکر اهواز ادامه دارد

کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز نیز برای چندمین بار در هفته های اخیر دست به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری خوزستان در اهواز زدند. کارگران قند اهواز ۲۶ ماه حقوق طلب دارند و با چنگ و دندان برای نقد کردن طلب خود از دولت و مفتخوران حاکم به اعتراض خود ادامه میدهند. کارخانه در وضعیت تعطیلی کامل قرار دارد و کارگران در اعتراض به بیش از دو سال بلا تکلیفی بیش از ده بار تجمع اعتراضی برگزار کرده اند و مصمانه به اعتراض ادامه میدهند.

اعتصاب کارگران نورد نوله صفا وارد ششمین روز خود شد

۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد نوله صفا که در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد خود از روز ۱۵ اسفند اعتصاب خود را شروع کردند و همچنان به اعتصاب ادامه میدهند. کارفرمای این کارخانه به وعده های قبلی خود عمل نکرد و از پرداخت حتی یک ماه از چهار ماه طلب کارگران هم خودداری کرد. بدنبال اعتصاب، کارفرمای نورد نوله صفا اعلام کرد که روز ۲۰ اسفند یکماه از دستمزد معوقه کارگران را به حسابشان واریز خواهد کرد اما کارگران بطور متحدانه ای خواهان پرداخت دو ماه از دستمزد معوقه خود شده اند و اعلام کرده اند چنانچه کارفرما به این خواست شان عمل نکند اعتصاب خود را پایان نخواهند داد. در حالیکه طی ماههای گذشته تولید در این کارخانه رونق زیادی گرفته و کارگران این کارخانه در سه شیفت و بطور شبانه روزی مشغول بکارند، کارفرما از پرداخت ۴ ماه حقوق، پاداش و عیدی کارگران خودداری میکند.

اینها گوشه ای از اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران در روزهای گذشته است که نشان میدهد کارگران علیرغم بی توجهی دولت و کارفرماها، مصمانه و پیگیرانه به اعتراضات خود ادامه میدهند. برگزاری مجمع عمومی و تصمیم گیری متحد، تجمع همزمان با اعتصاب در کارخانه و در مقابل ادارات دولتی و تسلیم

نشدن در مقابل تهدیدات نیروهای سرکوب حکومت، تجمعات مکرر و اعتصابات طولانی مدت، از ویژگی های این اعتراضات است.

حزب کمونیست کارگری، ضمن حمایت قاطع از این مبارزات از خانواده های کارگران میخواهد که در کلیه تجمعات اعتراضی کارگران شرکت کنند. این یک فاکتور بسیار مهم در به نتیجه رسیدن این مبارزات و اجتماعی تر شدن آنها در مقابل یک درصدی های مفتخور است. پیوستن مردم به تجمع امروز کارگران صنایع فلزی نشان میدهد که کارگران اعتصابی باید برای مطلع کردن افکار عمومی تلاش بیشتری بکنند و در جریان برگزاری تجمعات خود، مردم را پیگیرانه به شرکت در تجمع خود تشویق کنند. حضور اعضای خانواده کارگران در تجمعات اعتراضی نیز مشوق مهمی برای پیوستن مردم به این تجمعات است. این تجمعات را میتوان بسیار ارتقا داد و قدرت تاثیرگذاری آن را افزایش داد. هر اعتصابی میتواند به موضوع پر سر و صداتری در جامعه تبدیل شود و به اتحاد منطقه ای و سراسری کارگران کمک کند. حزب کمونیست کارگری و کانال جدید با تمام قوا برای تقویت این اعتراضات تلاش خواهند کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ اسفند ۱۳۹۱
۱۰ مارس ۲۰۱۳

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)
For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

برای آزادی کارگران بازداشتی باید دست به تجمعات اعتراضی زد



جمهوری اسلامی فعالین کارگری و انسانهای معترض به شرایط زندگی و معیشتی خود را به این راحتی بازداشت و صدای آنها را خفه کند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ اسفند ۱۳۹۱
۱۰ مارس ۲۰۱۳

آزادی فوری و بدون قید و شرط شریف ساعد پناه، وفا قادری، سید خالد حسینی، علی آزادی، بهزاد فرج الهی و حامد محمودنژاد و همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی هستیم. ما همه فعالین و تشکلهای کارگری و مردم سنندج را فرا میخوانیم در یک اقدام فوری و متحدانه به مقابله با این سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به میدان بیایند. نباید اجازه داد

یورش به منازل کارگران و بازداشت تعدادی از فعالین کارگری در سنندج، در ادامه سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه مردم است. هدف این اقدامات خفه کردن صدای اعتراض کارگران در مقابل شرایط سخت شغلی و معیشتی آنها است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن این سیاست سرکوبگرانه رژیم اسلامی خواهان

اطلاعات و دادن تعهد مبنی بر استعفا از اتحادیه آزاد کارگران ایران حکم برائت شان را صادر خواهد کرد و در غیر اینصورت باید منتظر صدور حکم باشند. اما شریف و مظفر با تاکید بر قانونی بودن اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کردند ما به فعالیت و عضویت خود در این اتحادیه ادامه خواهیم داد.
شریف ساعد پناه امروز در حالی بازداشت شد که طی روزهای گذشته در شهر سنندج ۵ نفر از اعضا کمیته هماهنگی نیز به نامهای وفا قادری، سید خالد حسینی، علی آزادی، بهزاد فرج الهی و حامد محمودنژاد بازداشت شده اند.

بنا به خبر دریافتی روز یکشنبه ۲۰ اسفند ساعت ۳ بعدازظهر شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران با یورش حدود ۲۰ نفر از ماموران امنیتی و با تفتیش منزل و مصادره کیس کامپیوتر، او را بازداشت کرده و با خود بردند. ماموران امنیتی در پاسخ به اعتراض خانواده وی گفتند که او را بمدت دو سه ساعت بازداشت میکنیم و سپس آزاد خواهد شد اما پس از مراجعه حضوری خانواده شریف ساعد پناه به اداره اطلاعات سنندج، مامورین این اداره اعلام کردند وی چند روزی تحت بازداشت خواهد بود. خانواده و اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران در شهر سنندج اعلام کرده اند چنانچه شریف ساعد پناه فردا دوشنبه آزاد نشود نسبت به تداوم بازداشت وی دست به اعتراض خواهند زد.

شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و از فعالین و رهبران کارگری خوشنام در شهر سنندج است. وی سالها نماینده کارگران کارخانه پریس بود اما پس از اخراج از این کارخانه در حال حاضر کارگر پروژه مسکن مهر در شهر سنندج است. وی ۱۵ دی ماه سال گذشته به همراه مظفر صالح نیا یکی دیگر از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران بازداشت شد که در ارتباط با این بازداشت تا بحال چندین بار مورد محاکمه قرار گرفته است. در آخرین دادگاه محاکمه شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا که در روز پنجم اسفند ماه جاری بر گزار شد قاضی دادگاه به آنان اعلام کرد در صورت مراجعه به اداره

ساعات پخش برنامه های کانال جدید افزایش یافت!

پخش برنامه های تلویزیون کانال جدید از چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۲۰ فوریه، به ۴ ساعت در روز افزایش یافت.

کانال جدید هر روز هفته، از ساعت ۹ و نیم تا ۱ و نیم شب بوقت ایران (۷ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی) پخش میشود.

کانال جدید همه روزه برنامه پخش مستقیم دارد. با برنامه پخش مستقیم تماس بگیرید!
فرکانس و ساعات پخش کانال جدید را به اطلاع دیگران برسانید!
به کانال جدید کمک مالی کنید! یاری کنید تا ساعات پخش را باز هم افزایش دهیم!

کانال جدید:

شماره حساب:

England
Account nr: 45 47 79 81
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West
IBAN:GB77 NWBK 6024 2345
4779 81
BIC: NWBK GB 2L

شبکه کورد کانال kurd channel

هاتبرد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲

افقی، سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۶/۵

<http://www.newchannel.tv/>
nctv.tamas@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم!

۱۴ مارس ۲۰۱۳ روز جهانی دفاع از مرتدین و کفرگویان

برنامه کانال جدید به زبان ترکی مجری: محسن ابراهیمی



ای میل: ebrahimi1917@gmail.com

تلفن: +۳۱۱۵۷۴۳۴۸۰۴

این برنامه به طور زنده و مستقیم پخش میشود و
همزمان در اینترنت پخش میشود

www.newchannel.tv

زمان برنامه:

هر هفته روز شنبه

ساعت ۱۱ تا ۱۲ و نیم شب بوقت تهران
۲ و نیم تا ۴ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا
۸ و نیم تا ۱۰ شب بوقت اروپای مرکزی

مشخصات پخش کانال جدید

ماهواره هات برد

فرکانس ۱۱۶۴۲ - اف ای سی ۶ / ۵ افقی

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

شبکه kurd channel

نباید بهیچوجه آنها را فراموش کنیم.

ر روز ۱۴ مارس دست به اقدامی بزنیم که این وضعیت غیر قابل تحمل را افشا کرده و به آن اعتراض کنیم. می توانید توییت کنید، طومارها را امضا کنید، نامه اعتراضی بنویسید، نقاشی بکشید، عکس بگیرید و ویدیو تهیه کنید. هر اقدامی در راستای حمایت از آزادی عقیده و بیان و در حمایت از کسانی که به این خاطر در خطر میباشند.

برای دیدن لیست اسامی منجمله افرادی مانند آنتیست مشهور، ریچارد داوکینز و هنرپیشه معروف لبنانی، دارینا الجندی، به این لینک مراجعه کنید:

<http://ex-muslim.org.uk/2013/03/14-march-2013-international-day-to-defend-apostates-and-blasphemers/>

لطفا اسم کامل خودتان را و همچنین اسم سازمان یا نهادتان را و یا هر اظهار نظری دارید در زیر بنویسید. این لیست تا ۱۵ مارس بطور مرتب آپدیت میشود.

برای اطلاعات بیشتر با مریم نمازی تماس بگیرید:

Maryam Namazie
Spokesperson
Council of Ex-Muslims of
Britain
BM Box 1919, London
WC1N 3XX, UK
email: exmuslimcouncil@gmail.com
web: http://ex-muslim.org.uk/

و نقض ارزشهای اسلامی" متهم شده و به زندان محکوم شده است.

آسیا بی بی، از پاکستان، یک مادر ۴۵ ساله مسیحی که به جرم کفرگویی و "توهین به محمد" به اعدام محکوم شده است.

حمزه کشگری، عربستان سعودی، یک مسلمان ۲۳ ساله که بخاطر توییت کردن در مورد محمد و وضعیت زنان متهم شده است.

سعید ملک پور، ایران، محکوم به اعدام بخاطر "توهین و بی حرمتی به اسلام"

شاهین نجفی، ایران، بدلیل ارتداد بخاطر خواندن آهنگی در نقد یکی از امامان اسلام، آخوندهای ایرانی فتوای قتل او را صادر کرده اند.

احمد رحیب، بنگلادش، این بلاگر آنتیست مشهور بنگلادشی یک روز بعد از شرکت در یک تظاهرات ضد اسلامی در بنگلادش با قمه مورد حمله قرار گرفته و سر از تنش جدا کردند.

آلبر صابر، مصر، این بلاگر آنتیستب به جرم کفرگویی به ۳ سال زندان محکوم شده است.

ما از عموم می خواهیم با اقدامات خود این روز را به روز حمایت از زنان و مردان و حتی کودکانی که در زندانها بسر می برند و یا حکم اعدام بالای سر خود دارند، تبدیل کنند.

تعداد بیشماری از افرادی که به کفر گویی و ارتداد محکوم شده اند، با تهدید و زندان و اعدام روبرو هستند. قوانین کفرگویی در بیش از ۳۰ کشور دنیا و قانون ارتداد در بیش از ۲۰ کشور دنیا مستقیماً به منظور محدود کردن آزادی اندیشه و عقیده چه برای مسلمانان، آنتیست ها، غیر مسلمانان و چه آنهایی که از اسلام برگشته اند تنظیم شده است.

در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۳ ما امضا کنندگان زیر فراخوان یک روز اعتراضی در دفاع از مرتدین و کفرگویان در سراسر جهان می دهیم و در این راستا ده پرونده زیر را می خواهیم برجسته کنیم، گرچه تعداد این نوع پرونده ها بیشمار است.

آلکس آن، از اندونزی، یک آته نیست ۳۰ ساله بخاطر اینکه روی فیسبک اعلام کرده خدا وجود ندارد.

عبدالعزیز محمد الباز (همچنین با نام بن باز شناخته شده است) از کویت، آنتیست بلاگر که به کفرگویی متهم شده است.

تورکی ال حامد، عربستان سعودی، رمان نویس که بخاطر نقد اسلام و اسلام سیاسی به زندان محکوم شده است.

رئیسف باداوی، عربستان سعودی، به این دلیل که وب سایتی راه انداخته به آخال در نظم عمومی

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه
منجلابی بدل میشود!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!